

شرح صحیفه سجاده - آیت الله ممدوحی کرمانشاهی

دعای درخواست مکارم اخلاق و کردارهای پسندیده

دعای مکارم اخلاق ، اوج انسانیت و بیانگر نیل انسان به مقام توحید است ، چه اخلاقی که از توجه توحیدی ناب سرچشمه گرفته باشد ، با اخلاقی که از پیش فرض ها و زیر ساخت های غیر توحیدی به دست آمده باشد ، کاملاً متفاوت است . تک تک فرازهای این دعا ، پرده از این گونه اخلاق در زمینه های گوناگون اندیشه ، گفتار و کردار برمی دارد .

اللهم صل علی محمد و آله ، و بلغ بایمانی اکمل الایمان ، و اجعل یقینی أفضل الیقین ، و انته بنیتی الی أحسن النیات ، و بعملی الی أحسن الأعمال .

خدایا ! بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست و ایمان مرا به عالی ترین مرتبه ی ایمان و یقین مرا به بالاترین درجه ی یقین و نیت مرا به بهترین نیت ها و عملم را به خالص ترین اعمال مبدل و نایل فرما .

صلوات پیش از شروع هر فراز

امام سجاد علیه السلام پیش از شروع در هر فراز ، بر جد مکرم خود و خاندان معصوم او درود فرستاده است که شامل حال خود آن بزرگوار نیز می شود و این شیوه ی همه ی امامان معصوم علیهم السلام است که ان شاء الله در برخی از فرازهای آینده به نکات جالب آن اشاره خواهیم کرد .

این فراز مشتمل بر چهار درخواست است :

ب (درخواست کامل ترین مرحله ی ایمان

درخواست نخست امام علیه السلام ، همانا کامل ترین مرحله ی ایمان است . ایمان به معنای باور راستین قلبی به خدا و ملائکه وحی و پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام است ، اگر چه برخی از متکلمان معنای ایمان را اعتقاد قلبی و عمل به ارکان اسلام دانسته اند ، ولی در حقیقت عمل به وظایف ، لازمه ی حتمی ایمان است ، نه جزء ماهیت آن ، لذا در آیات بسیار عمل صالح

بعد از ایمان ذکر شده است ؛ مانند :

(والعصر ، ان الانسان لفي خسر ، الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات)؛

سوگند به زمانی که انسان در زیان است ، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام دهند

.

این آیات نظایر بسیار دارد که همگی گویای این نکته اند که اگر عمل صالح جزء ایمان بود ، لازم به ذکر نبود و مسلم است که فقدان یا نقص عمل ، دلیل عدم ایمان و یا ضعف آن است .

۲. درخواست برترین مرتبه ی یقین

خواسته ی دوم ، تقاضای برترین مرتبه ی یقین است . بعضی پنداشته اند که یقین ، باوری قطعی است که ایمان به نقیض آن به هیچ وجه محتمل نیست . بنابراین ، معنا ندارد که یقین را دارای مراتب مختلف بدانیم ، ولی حقیقت این است که علم الیقین یکی از مراتب یقین است و بالاتر از آن عین الیقین است و مرتبه ی بالاتر از آن حق الیقین است که عالی ترین مرتبه ی یقین به شمار می رود . مثلاً اگر دیدن دود دلیل بر آتش گرفتن ، علم الیقین به آتش باشد ، رؤیت خود آتش ، عین الیقین و در متن آتش سوختن حق الیقین خواهد بود . مراتب باور اولیا و صلحا نیز به همین ترتیب است .

ب (طلب بهترین نیت

درخواست سوم ، طلب بهترین نیت است و مرحوم «سید علی خان» در شرح صحیفه ی خود فرموده است : «نیت همان میل باطنی به سوی غایت عمل است که آدمی را به منظور دستیابی به نتیجه ی مترتب بر عمل ، به اقدام وادار می سازد ؛ مثلاً گرسنه برای رفع خلأ دستگاه گوارش به طرف غذا می رود و شخص تشنه برای سیراب شدن ، به دنبال آب می رود ؛ چنان که نجات از حمله ی درنده موجب فرار می گردد . در همه ی این موارد اگر میل باطنی به حصول نتیجه در کار نباشد ، فاعل هرگز به طرف آن عمل نمی شتابد . به دیگر سخن ، هیچ عملی بدون نیت قبلی امکان وقوع در خارج ندارد .»

با این توضیح ، تا حدودی معنای نیت روشن شد ، اما درباره ی تعبیر «احسن النیات» باید گفت :

از آن جا که تمام حقیقت هر عمل قایم به نیت است ، بهترین نیت آن است که از هر گونه شائبه
مبرا باشد ؛ بدین معنا که از هواهای نفسانی تأثیر نپذیرفته و جز رضای حضر حق - جل و علا -
در آن دخیل و ملاک نباشد و این مقوله ، خود قابل شدت و ضعف است ؛ از این رو ، بایسته
است انسان بهترین نیت ها و عالی ترین درجات آن را از خداوند سبحان بطلبد ، چه مخلص با
مخلص تفاوت بسیار دارد ؛ مخلص کسی است که فقط عملش به خاطر خدا انجام گرفته و خالص
است ، ولی مخلص کسی است که افزون بر اعمال ، تمام وجودش خالی از استقلال به خود
گرددیده است و هر چه دارد به محبوب علی الاطلاق واگذار کرده است و همین واگذاری کامل و
مطلق - تا جایی که حتی نفس تفویض و تسلیم را نیز از خود نداند - مورد نظر امام معصوم علیه
السلام است .

ب (درخواست برترین اعمال

برترین اعمال خواسته ی چهارم امام است . هر عمل نیکی ، خود به خود انجام دهنده ی آن را به
سوی عمل بهتر سوق می دهد و بسان پله ای برای ارتقا به مرتبه ی بالاتر است و در این حال قهرا
کمال پذیری انجام می گیرد البته تشخیص عمل نیکو مقوله ای است که با روح پیوند دارد ، زیرا
پیکره ی هیچ عملی قابل شناخت و درجه بندی نیست ، مگر آن که نیت دانسته شود ؛ چنان که
اگر به ساده ترین کارها ، مانند از جا برخاستن بنگریم ، خواهیم یافت که حسن و قبح آن به روح
عمل پیوند خورده است ، چرا که اگر به هنگام ورود فردی و به نیت بزرگداشت و احترام او قیام
کنیم یا به نیت عبادت از جا برخیزیم ، این کار نیکو شمرده می شود و اگر عمل یاد شده به قصد
تمسخر و استهزا باشد ، قبیح و زشت قلمداد می گردد ، اگر چه صورت عمل در خارج ماهیت
فیزیکی واحدی دارد . بنابراین ، تباین احکام از ماهیت ها ناشی می شود و آن هم به نیت ها برمی
گردد .

حسن عمل نیز خود به دو چیز وابسته است :

۱. عمل با نیت خالص که همان «حسن فاعلی» است .

۲. کیفیت مناسب شکل گیری عمل که مربوط به «حسن فعلی» است .

عنصر نخست مربوط به ظرف نفس شخص فاعل است و عنصر دوم در ارتباط با متن عمل خارجی است . شرح و بسط این مطلب ، موکول به بحث های مفصل اخلاقی است .

اللهم وفر بلطفك نیتی، و صحح بما عندك یقینی ، و استصلح بقدرتك ما فسد منی؛
خدایا! نیت مرا تام و خالص قرار ده و یقینم را صحیح و مطابق با واقع گردان و کاستی ها و تبه کاری های مرا با رفق و مدارا اصلاح فرما .

نیت صالح ، ریشه ی عمل صالح

چنان که در فراز پیشین گفته شد ، نیت ، روح عمل است و درستی و نادرستی عمل با نیت سنجیده می شود و خوبی و بدی عمل هرگز از پیکره ی آن پیدا نیست و این از مزایای آیین و مکتب اسلام است که می گوید : خداوند سبحان مردم را با نیت های آنان مورد سؤال و مؤاخذه قرار می دهد و این شیوه در هیچ یک از مکتب های تربیتی و یا محکمه های قضایی قابل اجرا نیست ، زیرا فقط با کالبد فیزیکی عمل آشنا هستند ؛ یعنی حسن ظاهر عمل را دلیل بر صحت می انگارند و همین را کافی می دانند و هیچ گونه توجهی به منشأ عمل و نیت آن ندارند ، در حالی که آیین مقدس اسلام ، همیشه شخص را بر حسب نیات او سنجیده و بازخواست می کند . پس گذشته از حسن فعلی ، این حسن فاعلی است که نقش اول را بازی می کند . از این رو ، خداوند سبحان در قرآن کریم مسجدسازی را از بعضی پذیرفته است و از آن به «مسجد ضرار» تعبیر فرموده و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور تخریب آن را داده است ؛ آن جا که می فرماید :

(والذین اتخذوا مسجدا ضرارا و كفرا و تفریقا بین المؤمنین و ارسادا لمن حارب الله و رسوله من قبل و لیحلفن ان أردنا الا الحسنی و الله یشهد انهم لكاذبون)؛

آنان که مسجد ساختند تا اسباب ضرر و کفر و تفرقه بین مؤمنان شود و سنگر محاربان قدیمی با خدا و رسول قرار گیرد و قسم می خورند که نیت آنان نیکوکاری است ، خدا شاهد است که آنان

دروغ می گویند .

خداوند آنان را به نیت فاسدشان مؤاخذه و محکوم نموده است ؛ چه از حسن فاعلی تهی است و این ناهم گونی بین حسن فاعلی و حسن فعلی را خداوند سبحان «نفاق» برمی شمارد .
بنابراین ، طلب نیت صالح ، ریشه ی عمل صالح و صحیح است . امیرمؤمنان علیه السلام نیز فرموده است :

تخليص النية من (عن) الفساد أشد على العاملين من طول الجهاد ؛

خلوص نیت و پاکسازی آن از تباهی ، از جهاد در میدان جنگ مشکل تر است . چرا که این کار همان جهاد اکبر است که باید با هوای نفس و شیطان جنگید .

بدین جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

نية المؤمن خير من عمله ؛

نیت مؤمن از عمل او بهتر است .

درخواست یقین درست و حقیقی

در ادامه امام علیه السلام عرض می کند : خدایا ، یقین مرا درست قرار ده . این از آن رو است که خطرناک ترین حال انسان آن گاه است که یقین او جهل مرکب باشد و در نتیجه ، به کاری یقین پیدا کند که غلط است ، که این گونه افراد را به هیچ روی نمی توان به راه راست استقامت دعوت کرد ، زیرا خلاف یقین عمل کردن کاری بس دشوار است و اگر هم عمل کند ، منافقانه خواهد بود . بنابراین ، هر یقینی نافع نیست و از این روست که قطع قطاع حجت نیست زیرا بدون فراهم نمودن مقدمات عقلانی ، یقین پیدا می کند و چون این یقین مطابق با میزان منطقی نیست ، چه بسا بر خلاف واقع اعتقاد ورزد ؛ همانند بسیاری از کسانی که به وسواس در آلودگی و پاکی دچار بوده و سریعاً قطع به نجاست پیدا می کنند و در زندگی برای خود و دیگران سختی و مشقت بسیار فراهم می آورند . این گونه یقین ها جهل محض است و بدترین نوع جهل ؛ یعنی جهل مرکب است که از دو جهل ترکیب می شود . زیرا اولاً - نمی داند و ثانیاً - نمی داند که نمی داند . از

این رو ، امام علیه السلام بهترین یقین را طلب فرموده و از این گونه حالات انحرافی به خدا پناه برده است .

طلب اصلاح نفس

قسمت آخر این فراز ، طلب اصلاح نفس است که طی آن امام علیه السلام از خداوند متعال می خواهد که او را با رفق و مدارا تربیت نموده و کاستی و کمبودهای نفس او را اصلاح نماید . قید مدارا از واژه ی «استصلح» به دست می آید ، زیرا باب «استفعال» گاهی دلالت بر تدریج می کند . مانند «استخراج» که غیر از «اخراج» است ؛ اولی دلالت بر خروج تدریجی دارد و دومی حاکی از خروج دفعی است و استصلاح به معنای اصلاح با مدارا است ؛ یعنی امام علیه السلام از خداوند سبحانه می طلبد که زنگار دل را آرام و با مدارا پاک کند ، نه آن که همانند فلزی که دفعتاً در آتش افکنده و ذوبش می کنند با وی برخورد شود ، چه آن که کم تر کسی تاب و توان دگرگونی یک باره ی زندگی و فشار فوق العاده را دارد ؛ چونان که قالب زندگی او را بسوزانند تا از نو با قالب جدیدی به زندگی بازگردد . بر این پایه ، حضرت از خداوند متعال فرج و گشایش و اصلاح تدریجی را درخواست فرموده است .

اللهم صل علی محمد و آله ، و اکفنی ما یشغلنی الاهتمام به ، و استعملنی بما تسألنی غذا عنه ، و استفرغ آیامی فیما خلقتنی له ، و أغنی و أوسع علی فی رزقک ، و لا تفتنی بالنظر ، و أعزنی و لا تبتلینی بالكبر ، و عبدنی لك و لا تفسد عبادتی بالعجب ، و أجر للناس علی یدی الخیر و لا تمحقه بالمن ، و هب لی معالی الأخلاق ، و اعصمنی من الفخر ؛

خدایا ! بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست و مرا از اقدام به آن چه مرا به خودش مشغول می سازد ، بی نیاز گردان و به کاری که در فردای قیامت از آن سؤال می فرمایی ، مشغول گردان و فراغت بی من ارزانی دار تا در ایام عمرم به آن چه آفریده ای ، پردازم و روزی مرا وسیع قرار ده و نسبت به آن چه از دنیا در دست دیگران است ، بی نیاز گردان تا آن که چشم داشتی از کسی نداشته باشم و مفتون آنها نگردم و به من عزت بدون کبر و عبادت خالی از عجب عنایت فرما تا

عبادتم را فاسد نکند و مرا مجرای خیر و نیکی بی منت نسبت به مردم قرار ده و اخلاق برتر به من عطا فرما و از فخر فروشی بازدار .

مشکلات و موانع رشد و تعالی انسان

در مجموعه ی این فراز ، امام علیه السلام مشکلات و موانع رشد و تعالی انسان را به صورت جالب و دقیق شمرده شده است که برخی از این مشکلات و موانع خارجی اند و بعضی باطنی و روحی . موانع خارجی عبارت از حوادثی است که زندگی را احاطه کرده و وقت فراغتی برای آدمی باقی نمی گذارد و واضح است که تمام همت چنین فردی متوجه غیرخدا می شود . از این رو ، امام علیه السلام از خداوند متعال فراغت خاطر را درخواست نموده است ، زیرا فراغت از شواغل غیرمعقول دنیایی مهم ترین شرط موفقیت انسان است . مؤلف خاطره ای از حضرت علامه طباطبایی رحمه الله به یاد دارد : در مجلسی شاگردان از ایشان تقاضا کردند که سیگار را ترک کنند - البته ایشان در شبانه روز تعداد اندکی ، شاید سه یا چهار نخ سیگار می کشیدند و هر بار هم نخ سیگار را سه قسمت می کردند - ایشان در جواب فرمودند : می ترسم چند روزی ذهنم را ترک سیگار مشغول کند و حیف است که ذهن خود را در این موضوع صرف کنم ! آری ، ذهن انسان به هر چیز اشتغال داشته باشد ، قیمت حقیقی شخصیت او را همان تعیین می کند . به دیگر سخن هر کس به همان ارزد که خاطره و فکر او را فرا گرفته است .

گر در طلب گوهر کانی ، کانی

ور در طلب جستن جانی ، جانی

من فاش کنم حقیقت مطلوب را

هر چیز که در جستن آنی ، آنی

بر این مبنا ، امام علیه السلام از خداوند سبحان درخواست می کند که : توفیق ده و قتم را در آن

چه مرا برای آن آفریده ای ، بگذرانم .

بخش دیگر از موانع ، داخلی است ؛ هم چون چشم داشت و طمع به داشته های دیگران که امام

علیه السلام از خداوند متعال درخواست می کند که با روزی فراخ و اشباع نظام اقتصادی زندگی ، این طمع خام را که مانع بزرگی برای توکل و زیان بار به روح یکتاپرستی است ، از دایره ی وجود آدمی بیرون برد .

فقر همواره یکی از علت های چشم داشت به دیگران بوده است و علاج این بیماری ، بی نیازی از دیگران است . البته راه حل پیش گفته ، تنها در مورد ملت اسلامی کارساز و مشکل گشا است ، زیرا کسانی که از تربیت اسلامی به دوراند ، هر چه پول دارتر شوند ، محتاج تر می نمایند و اصولاً غنا و بی نیازی به معنای تمول و برخورداری نیست ، بلکه غنای حقیقی فقط در سایه ی تربیت الهی دست یافتنی است .

تناوب موانع استکمال انسان

امام علیه السلام در این فرزا به موانعی اشاره فرموده که سر راه حرکت کمال خواهانه ی انسان تعبیه شده اند و شیطان و نفس اماره ، هر یک به نوعی دامی پس از دام دیگر بر سر راه او گسترده اند که اگر انسان از یکی جست ، به کمند دیگری بیفتد ؛ مثلاً باید از ذلت و خواری چشم داشت و به دیگران رهایی یابد ، ولی ناخودآگاه پس از فرار از آنها به دام خود بزرگ بینی و استقلال و تحقیر دیگران درمی غلطد که گرفتاری آن کمتر از اولی نیست ، یا آن که وقتی به عبادت و بندگی و نماز شب و مجاهده فی سبیل الله پردازد ، پس از گذشت ایامی ، گویا خود را از خدا طلبکار دیده و به عجب که بدتر از هر گناه است ، مبتلا می شود و یا پس از دست گیری از بیچارگان و کمک به بینوایان و افتادگان ، بر ایشان منت می نهد و کمک خود را به رخ ایشان می کشد و آنان را شرمنده می کند؛ قرآن کریم با اشاره به همین دام شیطان فرموده است: (لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والأذى ؛ صدقه های خود را با منت نهادن و آزار و اذیت رساندن ، نابود می کنید.) و اگر سعی کند از عجب فاصله بگیرد و خود بزرگ بینی را از خود دور کند و یا از منت گذاری بر دیگران مبرا شود ، متأسفانه به فاز دوم وارد می شود و در کمند پنهان تری قرار می گیرد و پس از گریز از دومین کمند به دام سومی گرفتار آمده و به مفاخره نسبت به دیگر خدمت

گذاران پرداخته آنان را معیوب و خود را خالی از عیوب آنان می انگارد .

اشاره به ویژگی ها و پی آمدهای موانع سر راه انسان

در هر حال ، امام معصوم علیه السلام اصلاح تمام این گرفتاری ها را یکایک محاسبه و پاک شدن از هر آلودگی را از خداوند درخواست نموده است ، در حالی که ما نه به ویژگی های این صفات آگاهیم و نه پی آمد آنها را می شناسیم و نه از کثری و کاستی ها هراسناکیم و آن چه را که امام معصوم از خدا خواسته است ، بدون فضل الهی از ما ساخته نیست ، زیرا تجربه ثابت کرده است که ما از هر یک که می گریزیم ، به بدتر از آن گرفتار می شویم .

این بدان جهت است که بطون و لایه ها و ساحت های وجودی انسان پیچیده تر از آن است که بتوان شناخت و بدان دست یافت ، اگر چه امروز روان کاوان از عقده ها و معضلات روحی بسیاری سخن گفته اند و هر یک با روش متمایزی به مداوای آن پرداخته اند ، ولی راه بسی دورتر و مسیر بسیار پیچیده تر از آن است که آنان پیموده اند . گذشته از آن که تحلیل های ماده انگارانه ی بسیاری از آنها کجا و بعد مجرد و ملکوتی انسان کجا ؟ این بدان معناست که موضوع پژوهش و ابزار تحقیق و کاوش با هم تناسب ندارند و این از یک خطای سهمگین روش شناختی حکایت دارد .

أَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا ، وَ لَا

تَحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذُلًّا بَاطِنًا عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا ؛

خدایا ! بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست و هرگز مقام مرا نزد مردم بالا مبر ، مگر آن که به همان میزان مرا نزد خویش پایین بیاوری و هیچ گاه سربلندی آشکار (در میان مردم) روزی ام مکن مگر آن که توفیق عطا کنی به همان مقدار در باطن به خواری خود آگاه شوم .

موانع باطنی و رذایل اخلاقی

چنان که در فراز پیشین آمد ، روان انسان سیستم بسیار پیچیده ای دارد که قابل مقایسه با پیچیدگی بیولوژیک یا فیزیولوژیک بعد جسمانی او نیست ؛ بنابراین ، همان گونه که علم طب با سابقه ی

چندین هزار ساله هنور در معالجه ی انسان به تجربه اندوزی ها و آزمون و خطا نیاز دارد و به همین دلیل روز به روز ، هر دارو که تجویز م شود ، بعد از چندی عوارض زودرس و یا دیررس آن اعلام می شود . به همین صورت و بلکه دقیق تر از آن ، بعد مجرد وجود او نیز به پزشکان روحی و مرییان الهی ورزیده نیاز دارد ، تا مشکلات روح و روان او را که هزاران بار مشکل تر از درمان بیماری های جسمی است ، حل کنند .

بر این اساس ، امام سجاد علیه السلام در این فراز به نکته ای ظریف در مورد گرفتاری های درونی و موانع باطنی و رذیلت های اخلاقی نهفته در وجود انسان پرداخته است که متأسفانه پس از برطرف شدن یکی ، صفت دیگر به طور خودجوش در باطن جان انسانی ظاهر می گردد و جایگزین بدتر برای صفت قبلی می گردد .

درخواست عزت ناب

امام سجاد علیه السلام به این حقیقت متعالی اشاره می کند که آن چه اسلام از انسان می خواهد ، توان گری و عزت بدون تکبر و تواضع خالی از عجب و خدمات خالی از منت و برتری اخلاق بدون فخر فروشی و عبادت دور از خودبینی است و این که از نگاه قرآنی ، مؤمنان از عزتی هم سنخ با عزت خدا و رسول برخوردارند ؛ چنان که می فرماید) : *ولله العزة و لرسوله و للمؤمنین*) و هیچ گاه نباید عزت آنان - خواه به وسیله ی دیگران و یا خود آنان - پامال گردد . سیره ی عملی معصومان علیهم السلام و روایات وارده از آن بزرگواران گواه بر این اصل است ، که به برخی از آنها اشاره می شود :

ب (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

طوبی لمن تواضع فی غیر منقصه ، و أذل نفسه فی غیر مسکنه ؛

خوشا به حال کسی که تواضع کند ، ولی نه در حدی که خود را در انظار مردم خوار کند و خوشا به حال آن کسی که خویشتن را خوار ببیند ، ولی نه آن که خود را در دیدگان مردمان ناتوان و تهی دست بنمایاند .

۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است :

أخدم أخاك ، فان استخدمك فلا ؛

به برادر دینی ات خدمت کن ، ولی اگر خواست تو را به کار بکشد ، خودداری کن .

۳. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در فرمایش گهربار خود به امام حسن علیه السلام چنین توصیه می

نماید :

ولا ترغبن فیمن زهد عنک ؛

هرگز نسبت به کسی که رغبتی به تو ندارد ، تمایل نشان مده .

۴. «ضرار بن ضمهر» بعد از اصرار «معاویه» ، در حضور او ، علی علیه السلام را چنین توصیف می

کند :

به خدا سوگند ، او همانند یکی از ما بود ، هرگاه نزد او می رفتیم ما را در نزدیکی خود جای می داد و هرگاه چیزی می پرسیدیم ، پاسخ می داد و وقتی به دیدارش می رفتیم ، راه می داد و هیچ گاه در به روی ما نمی بست و دربان نداشت و با این وجود ، به خدا سوگند با این که ما را به خود نزدیک می کرد و ما نزد او بودیم ، از ابهت او نمی توانستیم با او سخن بگوییم و از شکوه او نمی توانستیم سخن با او آغاز کنیم ، ولی وقتی تبسم می کرد ، دندان های او بسان گوهرهای منظم ، آشکار می گردید .

ب (در روایتی آمده است : «روزی امام صادق علیه السلام در حال گذر ، یکی از اصحاب خود را

که فرد با شخصیتی بود ، دید که یک ماهی خریده و به دست گرفته و به منزل می برد . امام

صادق علیه السلام به او اعتراض نمود و فرمود : شما که در بین مردم شناخته شده هستید ، نباید

خود را در انظار دیگران خوار و سبک جلوه دهید . بنابراین ، از باربری بخواهید تا بار شما را به

منزل برساند و در ازای آن به وی پول بدهید .»

نتیجه آن که مؤمن باید طوری زندگی کند که نه ذلت و تملق و مسکنت بر وجود او سایه بیفکند

و نه تکبر و عجب و فخرفروشی از اعمال و حرکات و چهره ی او نمایان گردد ، بلکه چنان معتدل

باید باشد که هم فطرت بی شائبه ی انسان ها آن را بپسندد و هم عقل نظری و عملی بر آن صحه بگذارد و این نکته ی لطیفی است که امام سجاد علیه السلام در جمله های این فراز بدان اشاره نموده است .

اللهم صل علی محمد و آل محمد ، و متعنی بهدی صالح لا أستبدل به ، و طریقه حق لا أزیغ عنها ، و نیه رشد لا أشک فیها ، و عمرنی ما کان عمری بذله فی طاعتک ، فاذا کان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی الیک قبل أن یسبق مقتک الی ، أو یستحکم غضبک علی ؛
خدایا ! بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست و هدایت شایسته ای به من مرحمت فرما که چیز دیگری را جایگزین آن نکنم و راه حقی را به من بنما که هرگز به روش دیگری تمایل ننمایم و عزم قلبم را بر چنان رشدی استوار ساز که گرفتار شک نگردم و عمرم را تا آن زمان دراز ساز که در اطاعت تو صرف گردد و هر گاه عمر من چراگاه شیطان قرار گیرد قبل از آن که مورد خشم و غضب تو واقع گردم ، اجل و سرآمد عمر مرا برسان و به سوی خویشم بخوان .
پایداری در عمل

مضمون همه ی جمله های این فراز ، مسئله ی پایداری در کار و ثابت قدم در روش و درخواست تصمیم قاطع و ادای تکالیف بدون تذبذب و تزلزل است .

یکی از بارزترین نشانه های سلطه ی شیطان بر دل و جان آن است که فرد را در امور خود مردد و دودل می کند تا پیوسته امور خود را با دل زدگی رها کند و بدین ترتیب عمر او در پوچی و بی خاصیتی بگذرد . شیطان دوست دارد شاهد بر باد رفتن سرمایه ی اصلی انسان - عمر - باشد . از این رو ، امام علیه السلام در این فراز به پیشگاه خدا عرض می کند : خدایا ، هدایتی به من عطا فرما که بر آن پایداری ورزم و راه حقی که با دودلی و تردید با آن برخورد نکنم ، بلکه مقصد عالی و معینی را در نظر گیرم و با تمام تلاش به طرف مقصد و مقصود حرکت کنم و اگر لازم باشد در این راه گرفتاری های بسیاری را به جان بخرم و با موانع فراوان به مقابله برخیزم . مدد کن که آنها را یکی پس از دیگری پشت سر گذارم و هیچ گاه در عزم خود ، کم ترین تردیدی به

خود راه ندهم و با همت عالی به سوی قله ی مقصود عروج نمایم و نیت صالح من پیوست عمل و فعالیت باشد و مرا به جانب رشد بکشاند و به هیچ چیز جز رسیدن به همان رشد و تکامل نیندیشم .

کسی که چنین باشد ، انسانی مثبت و موفق خواهد بود و البته این توفیق عظیم به قیمت تلاش در تمام عمر به دست می آید و فرد باید در راه پیدایش آن از هیچ تلاشی دریغ نورزد ؛ بدین جهت ، قرآن کریم در توصیف مؤمنان راستین فرمود :

(الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة ألا تخافوا و لا تحزنوا) ؛

آنان که خداجویند و در این قول هرگز تردید نکرده و پایداری کرده اند ، فرشتگان بر آنان نازل شده و مژدگانی می آورند که شما از ترس و اندوه در امان هستید .

نیز در حدیث آمده است :

المؤمن كالجبل لا تحركه العواصف ؛

مؤمن همانند کوهی است که هیچ تندبادی او را از جای خود حرکت نمی دهد و متزلزل نمی سازد .

حیات برین

در ذیل همین فراز ، نکته ی جالبی عنوان شده است ؛ معصوم علیه السلام می فرماید : آن کس که از استحکام و ثبات برخوردار نیست در طریق هدایت قدم نزده و پیوسته عمر در دودلی و شک می گذراند و عمر خود را در راه رشد و تکامل صرف نمی کند ، مرگ او از حیاتش برتر است و باید از خدا بخواهد که قبل از پیدایش غضب و خشم الهی دنیا را ترک کند ، زیرا در درازی عمر پیوسته به طرف محور منفی ها حرکت می کند و هر چه بیشتر در دنیا بماند ، سقوط خطرناک تری در پی خواهد داشت .

اکنون ، در عصر حاضر شاهد جریان های بسیار خطرناکی هستیم که بر سر راه نسل جوان ، کمندهایی به ظاهر آراسته ، ولی به باطن سخت وحشت زا و شقاوت آور ، تعبیه کرده اند که ره آوردی به جز پوچی و بی بند و باری ندارد و کسانی را که فریب آنها را بخورند ، به عنصری دو

دل و تهی از همت و بینش و درایت تبدیل می کند .

اللهم لا تدع خصلة تعاب مني الا اصلحتها ، و لا عائبة أؤنب بها الا حسنتها ، و لا أكرومة في ناقصة الا أتممتها ؛

خدیا ! هیچ خصلتی که موجب سرزنش من باشد ، در من باقی منه و هیچ عیبی را که مورد ملامت باشد ، در قلب من وامگذار جز آن که تو آن را به صفت پسندیده ای تبدیل فرمایی و هیچ صفت کریمه ی ناقصی در من باقی مگذار مگر آن که آن را کامل گردانی .

معیار کمال و نقص صفات انسانی

صفات انسانی به سه دسته تقسیم می شوند :

صفت مردم پسند که جزء آداب اجتماعی است و در معاشرت ها ، رعایت آن لازم است و چه بسا فرد با نبود آن سرزنش می شود ، اگر چه با قطع نظر از رسم عرفی دارای مذمومیت ذاتی نیست ؛ همانند بسیاری از رسوم مباح که در بین مردم رعایت آن لازم و حتمی تلقی شده است ، هم چون طرز مهمان داری ، غذا خوردن ، لباس پوشیدن ، ورود و خروج در مجالس که هر یک ادب خاصی دارد و مقبول جامعه است و عدم رعایت آنها ، موجب انگشت نمایی در بین مردم می شود . از این رو ، در روایت آمده است :

ان شر عباد الله ، ألمشار اليه بالأصابع ؛

بدترین بندگان خدا ، کسی است که انگشت نما باشد .

بنابراین ، حضرت سجاد علیه السلام در جمله ی اول این فراز خواستار اصلاح برخی از همین مقبولات جامعه است که از طرف شارع مقدس اعتباری ندارد .

قسمت دوم این فراز درخواست دوری از صفاتی است که موجب عیب و نقصان اجتماعی است . این بخش با قسم نخست فرق دارد ، زیرا امام در قسمت اول ، تکمیل صفات بایسته را درخواست نموده است ، ولی در این جا دوری از عیب هایی را طلب نموده که نقصان عرفی و اجتماعی دارد . به بیان دیگر ، امام عرضه می دارد : آن چه را مردم عیب می دانند - هر چند ذاتا کاستی نباشد -

از دامن ما پاک گردان و موجبات نفرت و دوری مردم را از ما دور فرما .

توجه به دو نکته در این جا ضروری است :

الف) رسومی هست که عدم رعایت آن از نظر مردم ممنوع است ، ولی در عین حال شارع به عنوان حکم ثانوی ، رعایت ترک آن را لازم می داند که مبدا شخص راهنما در بین مردم ، به ارتکاب امور غیر اخلاقی یا غیر عقلانی مشهور گردد .

ب) این موضوع غیر از پدیده ی منفور «مد» است که منشأ سیاسی دارد و نقشه ی شوم استعماری است که مسلمانان باید در برابر آن هوشیارانه عمل کنند ، چرا که مد در حقیقت نوعی ابزار سنجش جامعه شناختی است که تئوریسین های نظام سلطه ی جهانی میزان تأثیرپذیری و انفعال ملت ها را بدین وسیله تست می کنند و بر پایه ی اطلاعات به دست آمده، به تنظیم رابطه ی استعماری خود با ملت ها می پردازند .

۲. دسته دوم ، سلسله صفاتی است که عقل و شرع ، هر دو ، آنها را زشت دانسته اند و موجب نقصان وجودی می باشند ؛ از قبیل : حسد ، بخل ، کبر ، عجب ، کینه ورزی و ... که جملگی به شدت مورد نهی شارع مقدس است و فطرت انسان از آنها بی زار است و آیات و روایات و کلمات بزرگان در پلید شمردن آنها هم داستان اند .

اتصاف به این امور ، خروج از کرامت و کمالات را در پی دارد ؛ چنان که حتی گاهی به خروج از عالم انسانیت و ورود به عالم حیوانیت منتهی می گردد و در سخنان حضرت سجاد علیه السلام با لفظ «عائبه» - آن چه خود عیب است نه آن چه که مردم آن را عیب بشمارند - از این صفات پست یاد شده است .

ب) دسته ی سوم ، صفات حمیده است که حضرت سجاد علیه السلام از خداوند سبحان نیل به درجات والا و کامل این صفات را درخواست فرموده است ، مثلاً ممکن است فرد عادل یا متقی یا کریم باشد ، ولی تا عدالت کامل و تقوای ناب و خالص یا کرم تام و بی چشم داشت ، فاصله داشته باشد ؛ پس جا دارد که آدمی از حضرت حق - عز اسمه - تکمیل این فضایل را بخواهد .

اللهم صل على محمد و آل محمد ، و أبدلني من بغضة أهل الشنآن المحبة ، و من حسد أهل البغى المودة ، و من ظنة أهل الصلاح الثقة ، و من عداوة الأذنين الولاية ، و من عقوق ذوى الأرحام المبرة ، و من خذلان الأقربين النصرة ، و من حب المدارين تصحيح المقه ، و من رد الملايسين كرم العشرة ، و من مرارة خوف الظالمين حلاوة الأمنة ؛

خدایا ! بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست و به جای کینه ی دشمنان و عداوت بدخواهان ، تو به من محبت عنایت فرمای و به جای حسد ستمگران ، از مودت خود نصیبم ساز و به جای بی اعتمادی صالحان ، اعتماد و اطمینان آنان را ارزانی ام دار و در برابر دشمنی نزدیکان ، دوستی آنها را عطايم کن و به جای بدرفتاری خویشان ، رسیدگی و نیکویی آنان را مرحمت نما و بی وفایی و بی مهری نزدیکان را به یاری مبدل ساز و به جای دوستی ظاهری مدارایی ، محبت راستین آنان را روزی ام فرما و به جای راندن یاران و روی بر تافتن معاشران ، پذیرش و رویکرد و نرمش معاشرت آنان را به من عطا فرما و تلخی ترس از ظالمان را به شیرینی امن و امان مبدل ساز .

همبستگی افراد ؛ عوامل و آثار

این فراز مبتنی بر لزوم الفت و برقرای همبستگی در میان افراد جامعه از خانواده تا فامیل و همسایگان و تمامی افراد اجتماع و برخورداری جامعه از امنیت است ، چرا که شریعت اسلامی بر مبنای تشکیل حکومت و مدیریت جامعه ، سامان یافته است و تنها با قانون مداری در جامعه ی بشری قابل اجرا می یابد .

از دیدگاه روان شناسان اجتماعی و نیز جامعه شناسی سیاسی چنین تشکلی ، با هماهنگی و تفاهم و هم دلی و هم سویی ، به دست آمدنی است . از این رو ، امام صادق علیه السلام می فرماید :
يحق على المسلمين الاجتهاد في التواصل والتعاون على التعاطف والمواساة لأهل الحاجة و تعاطف بعضهم على بعض حتى تكونوا كما أمركم الله عزوجل (رحماء بينهم) ... ؛
بر مسلمانان واجب است در راه همبستگی و الفت و کمک به بی مایگان و محبت به یکدیگر تلاش کنند و چنان گردند که خداوند متعال دستور داده و گفته است : مؤمنان بر یکدیگر رحمت

می ورزند . . .

این مسئله تا بدان پایه حیاتی است که خداوند صراحتاً دستور اخراج عوامل تفرقه افکن را از جامعه مسلمانان ابلاغ فرموده است :

(والذین اتخذوا مسجد ضرارا و كفرا و تفریقا بین المؤمنین و ارسادا لمن حارب الله ... لا تقم فيه أبدا) ؛

و کسانی هستند که مسجد را دستاویز زیان رساندن و کفر و تفرقه اندازی بین مؤمنان و نیز کمین گاهی برای خداستیزان و دشمنان رسول خدا ساختند ... هرگز در آن مسجد به نماز نایست .
نیز در جای دیگر ، مفسده جویی و فتنه انگیزی در جامعه ی اسلامی را فاجعه آمیزتر از قتل و خون ریزی معرفی نموده و می فرماید :

(والفتنة أشد من القتل .)

بنابراین ، بنای شارع مقدس بر آن است که فتنه و سوءظن و بدبینی و تضاد بین مردم را از پیکره ی جامعه اسلامی ریشه کن فرماید ، تا محیط اسلامی ، بستری برای برادری و همبستگی و هم سوئی گردد ؛ به طوری که امنیت و اعتماد و برادری بر تمام پیکره ی جامعه حاکم باشد . از همین رو ، امام علیه السلام ظلم ستیزی و ستم زدایی را پیش نیاز مهم و بستر ساز نیل بدین هدف مقدس دانسته است ، چرا که ستم کاری و بی عدالتی منشأ همه ی بغض ها و کینه ها و بدبینی ها و تضادها است .

دعا ، قالب بایسته های دستوری و اخلاقی

اگر چه مضامین بلند در قالب دعا مطرح شده است و امام علیه السلام از خداوند متعال درخواست اجابت فرموده و به امت نیز دستور خواندن و خواستن داده است ، اما حقیقت مسئله آن است که امام سجاد علیه السلام دارای موقعیت ویژه ای بود و برای مردم ، امکان سوال آزاد و دریافت جواب نبود ؛ از این رو ، بهترین راه را در آن دیده است که مجموعه دستورهای مورد نیاز امت را به صورت دعا برای آنان تدارک ببیند و بایسته های دستوری و اخلاقی و نیز ناهنجاری های

رفتاری را در این قالب به امت ابلاغ کند. از این گذشته، اسلام اصلاح عمیق جامعه را معلول اصلاح افراد می داند، زیرا جامعه چیزی جز تکرر فرد نیست و با اصلاح مؤلفه های سازنده ی جامعه، بافتی همگن و یک پارچه و مستحکم از انسان های تربیت یافته تشکیل می یابد؛ بنابراین، اگر افراد به صلاح و رشد نرسند، تصور جامعه ای رشد یافته و بالنده، توهمی خام بیش نیست، چرا که جامعه یک مفهوم انتزاعی است و حقیقت وجودی آن خود قابل بررسی است و نمی توان آن را نادیده گرفت. به دیگر بیان، مباحث تربیتی اسلام، فرد محور است. برخلاف مباحث اجتماعی و مدیریتی این آیین مقدس که آن جا ملاک تعیین کننده، مصالح نظام اجتماعی امت اسلامی است و طبعا هر یک از این دو حوزه، پیامدها و آثار ویژه ای دارد که شایسته است محققان در این عرصه ها، اهتمام ویژه ای داشته باشند.

اللهم صل علی محمد و آله، و اجعل لی یدا علی من ظلمنی، و لسانا علی ما خاصمنی، و ظفرا بمن عاندنی، و هب لی مکررا علی من کایدنی، و قدره علی من اضطهدنی، و تکذیبا لمن قصبنی، و سلامه ممن توعدنی، و وفقنی لطاعة من سددنی، و متابعه من أروشدنی؛
خدایا! بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست و به من قدرتی عطا فرما که بتوانم ستم را از خود دور گردانم و زبانی که به وسیله ی آن با خصم جدال نمایم و مرا بر کسی که با من دشمنی می کند، پیروز گردان. بار الها! مکر علیه آن کسی که دام کید فرا راهم گسترانیده، ارزانی ام کن و نیرو و چیرگی بر کسی که بر من ستم رانده، عطایم فرما و دروغ گویی را که به من ناسزا می گوید و ناروا می بندد افشا کن و سلامتی نسبت به تهدیدهای دیگران را به من ارزانی فرما و موفقم بدار که در اطاعت از ناصح مشفق و ارشاد و راهنمایی های به حق او بکوشم.
جایگاه گذشت و انتقام و تأدیب

این فراز دستور جامع به امت اسلامی که نباید پیوسته حالات انفعالی داشته باشند؛ به طوری که ظلم را از هر کسی بپذیرند و در مقابل ستمگران صبر پیشه کنند یا آنان را عفو نمایند، بلکه صبر و عفو جایگاه ویژه ی خود را دارد و انتقام و تنبیه ظالم نیز موطن دیگری.

برخی آگاهانه یا ناآگاهانه دچار اشتباه می شوند و این دو را با هم خلط می کنند ، در حالی که اگر دوستی صمیمی برخورد تند و خلاف انتظار کند و بدانیم که این عمل او از اشتباهی سرچشمه گرفته و یا آن دوست به خشم و غضب ناگهانی گرفتار شده است که از طبع خشن و زورگو و ستمگر نشأت نیافته است و صرفاً پدیده ای غیرقابل پیش بینی بوده است ، قطعاً چنین روی دادی قابل عفو و اغماض است و در چنین مواردی آیین مقدس اسلام ، هرگز اجازه ی عکس العمل سریع نمی دهد و اصولاً چه بسا همان عفو و اغماض او را چنان منفعل کند که هرگز از انتقام ، چنان عبرت نگیرد و همین عکس العمل اخلاقی ، او را بسازد و چه بسا که خسارت را با چندین برابر جبران کند .

ولی اگر ظلم و تجاوز از دشمن و یا فرد مکار و حيله گری سرزند که از صبر و تحمل سوءاستفاده می کند ، هرگز در مقابل او نباید شکيیایی نشان داد بلکه باید در تأديب او کوشید ، چرا که :

الظالم و المظلوم كلاهما في النار ؛

ستمکار و ستم پذیر هر دو در آتش اند .

و وقتی از معصوم علیه السلام درباره ی این سخن سؤال می شود ، پاسخ می دهد که پذیرش ظلم موجب می شود ظالم بیشتر طغیان گری کند . در روایت آمده است : «به ظالم نیز کمک کنید . راوی با تعجب سؤال می کند که چگونه به ظالم کمک کنیم ؟ امام علیه السلام فرمود : در مقابل ظلم او بایستید و نگذارید بیشتر طغیان کند .»

بدین ترتیب می بینیم که این فراز حاوی دستورهای حقوقی عمیقی است که شارع مقدس آنها را به شکل حکیمانه و حساب شده در هر مورد به امت خود ابلاغ فرموده است و در حالی که نظام های حقوقی بشری در سیستم جزایی خود ، فقط کیفر فرد جنایت پیشه را در نظر می گیرند ، دین مقدس اسلام گذشته از کمک به مظلوم و تأديب ظالم ، نجات او از منجلا ب گناه و طغیان را نیز لحاظ کرده است . نیز می دانیم که خداوند متعال حتی بندگان گناه کار خود را دوست دارد و به

گرفتاری آنان راضی نیست و در هر شرایطی برای رشد و باز داشتن ایشان از گناه و طغیان ، تمهیداتی مقدر فرموده است .

گذشته از تمام این مصالح ، شهادت و عزت کسانی که مورد ستم واقع می شوند نیز لحاظ شده است . ایستادگی در مقابل ظلم و تبهکاری مکاران و سلطه جویان و عفو با قدرت و دوری از تجاوز علی رغم توانایی بر آن ، به راستی باشکوه است . از این رو ، شمشیر کشیده ی اسلام برای کسب قدرت عادلانه ای است که بندگان صالح در پناه آن توان رشد داشته باشند و امت رشید و نجیب در امن و امان و مصونیت همه جانبه ، با ذهنی آزاد و فارغ به شکوفایی دست یابند و حاصل به فعلیت رساندن استعدادهای خویش را به نسل های بعد تقدیم نمایند .

نکته ی آخر ، افزون بر بایستگی عزت طلبی ، لزوم تبعیت و اطاعت از مرییان و خیرخواهان جامعه است .

اللهم صل علی محمد و آله ، و سددنی لأن أعارض من غشنی بالنصح ، و أجزی من هجرنی بالبر ، ، و أئیب من حرمنی بالبدل ، و أكافی من قطعنی بالصله ، و أخالف من اغتابنی الی حسن الذکر ، و أن أشکر الحسنه ، و أغضی عن السيئه ؛

خدایا ! بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست و به من آن قدرت روحی را عطا فرما که بتوانم در حق کسی که با من رفتار نفاق آمیز دارد ، ناصح و مشفق باشم و به آن که مرا ترک کرده ، رسیدگی و نیکویی کنم و به کسی که خیر خود را از من منع کرده ، خیر برسانم و پاداش کسی را که از من بریده ، بخردانه عطا کنم و از آن که پشت سرم غیبت می کند ، به خوبی و نیکی یاد کنم و بر بدی چشم پوشم .

اهمیت ایثار و گذشت اخلاقی و نتایج آن

این فراز بر ایثار و گذشت اخلاقی در نظام تربیتی مبتنی است که در نوع خود از تعالیم ویژه ی مکتب تربیتی اسلام می باشد و در آموزه های اخلاقی سایر نظام های تربیتی مشاهده نمی شود .

حقیقت این است که انتقام به جز فرو نشاندن غضب و اشباع قوه ی غضبیه ، اثر مستقیم دیگری بر

فرد نمی گذارد ، بلکه گاهی روح خودمحوری را در فرد دامن می زند ، اما گذشت اخلاقی به مثابه ی یک روش تربیتی ، گذشته از جنبه ی درمانی که برای بیمار اخلاقی در بر دارد و در ذهن و روح او تأثیر عمیق می نهد ، به او می فهماند که گذشت و چشم پوشی از خطاکاران ممکن است و او با دیدن این عمل اخلاقی ، آسان تر به سوی طریق هدایت گام برمی دارد و بر زاری و التجای او به درگاه الهی و ادب عبودیت او می افزاید و موجب تعالی اخلاقی او می شود .

از سوی دیگر ، نتیجه ای که معمولاً بعد از سال ها ریاضت و مشقت و مواظبت به دست می آید ، گاهی با این گونه گذشت ها به یک لحظه می توان نصیب خود ساخت ؛ چنان که همین قضیه در موارد متعدد برای اولیای خدا پیش آمده و برای ما نقل شده است که در نتیجه ی گذشت ، باب های عظیمی برای اهل سلوک گشوده شده است .

از جمله در مورد مرحوم آقای سید هاشم حداد ، نقل شده است که حضرت سید همواره از سوی یکی از بستگانش که بی ادب و گستاخ بود ، رنج می برد . یک روز گرم تابستانی جناب سید هاشم به محض ورود به منزل ، آن فرد شروع به هتاک و فحاشی می کند ، ولی جناب سید حداد بدون آن که با مقابله ی به مثل ، غضب آن شخص را تشدید کند ، خانه را ترک می گوید و بلافاصله با عنایت سبحانی و به برکت این گذشت و جوان مردی ، فتح باب عظیمی برای او رخ می نماید .

هم چنین یکی از اساتید گرانمایه ی حوزه ی علمیه ی قم - ایدۀ الله تعالی - فرمود : در یک آدینه که مدینه مشرف بودم ، به قصد ادای نماز جمعه به مسجد النبی صلی الله علیه و آله رفتم . هجوم جمعیت بسیار و صفوف سخت به هم فشرده بود ، ناگاه فردی از راه رسید و با کمال بی ادبی و دور از نزاکت اجتماعی خود را به زور داخل یکی از صفوف جای داد ؛ به گونه ای که فرد دیگری قهراً از صف خارج شد ، ولی او بدون هیچ گونه واکنشی ، کفش خود را برداشت و از مسجد بیرون رفت . آن استاد عظیم الشأن فرمود : ثوابی که آن فرد در اثر همین گذشت دریافت کرد ، هزاران بار از ثواب نماز خواندن در مسجد النبی صلی الله علیه و آله بیشتر

بود. گذشت اخلاقی در روایات بسیار مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است ؛ از جمله ثقۀ الاسلام کلینی طی حدیث صحیحی نقل می کند که امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می فرماید :

ألا أخبركم بخير خلائق الدنيا والآخرة؟ ألعفو عمن ظلمك، و تصل من قطعك، و الاحسان الى من أساء اليك، و اعطاء من حرمك؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن چنین فرمود : آیا شما را از بهترین خصلت های دنیا و آخرت آگاه سازم ؟ از دشمن ستمگرت ، انتقام نگیری و با کسی که با تو قطع رابطه می کند ، رابطه برقرار کنی و به آن که در حق بدی روا داشته ، احسان کنی و کسی را که تو را محروم ساخته ، مورد موهبت و عطای خود قرار دهی .

جایگاه گذشت اخلاقی

باید توجه داشت که دستور پیش گفته – چنان که در فراز قبل گذشت – همه جا قابل توصیه نیست ، بلکه برخورد بایسته با اشخاص مختلف و موقعیت های گوناگون فرق می کند ؛ گاهی عفو موجب طغیان و گاهی عامل بدآموزی است ؛ مثلاً کسی که عناد و ستم برای او عادی است ، محدودیت او ، عین مصونیت خود او و دیگران است و باید با هر روش و ابزاری – و لو تنبیه – او را سر جای خود نشاند . بنابراین ، باید موارد را با دقت بررسیید .

اللهم صل على محمد و آله ، و حلني بحليّة الصالحين ، و ألبسني زينة المتقين ، في بسط العدل ، و كظم الغيظ ، و اطفاء النائرة ، و ضم أهل الفرقه ، و اصلاح ذات البين ، و افشاء العارفة ، و ستر العائبة ، و لين العريكة ، و خفض الجناح ، و حسن السيرة ، و سكون الريح ، و طيب المخالقة ؛
خدایا ! بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست و مرا به زیور صالحان و زینت تقوایندگان بیآرا ، تا مانند ایشان در گسترش عدالت و فرو بردن خشم و خاموش کردن شعله ی غضب و گرد آوردن آنان که از یکدیگر جدا شده اند و اصلاح روابط متخاصمان و نشر معروف و پوشاندن منکرات و نرمش در خلق و تواضع و نیک رفتاری و ملایمت و آرامش و خوش خلقی بکوشم .

ترسیم چهره ی صالحان و راه کار دستیابی به ملکه ی عدالت

امام سجاد علیه السلام در این جا به ترسیم چهره ی صالحان و پرهیزگاران پرداخته است و به شکل ضمنی ، راه کار دستیابی به رستگاری و آراستگی به تقوا و ملکه ی عدالت را تبیین فرموده است .

حضرت ابتدا به خداوند متعال – جل جلاله – عرض می کند : مرا به زیور صالحان و زینت

تقواییشان بآرای ، سپس به تبیین سنخ و جنسیت این زینت ، می پردازد و برای این منظور دوازده صفت را با عبارت های بسیار زیبا و سبکی شیرین و دل نشین ، باز گفته است که نخستین آنها لزوم عدالت ورزیدن و سعی در گسترش دادن آن در جامعه است و این خود ، دو بخش دارد :

۱. لزوم متصف بودن فرد به ملکه ی عدالت ؛

۲. بایستگی گسترش دامنه ی دادورزی و دادگری در سطح جامعه ی انسانی .

اقسام عدل

۱. عدل در رعایت احکام شرعی ، که یک ملکه ی نفسانی و موجب دوری از محرمات و برخی شبهه ها و عمل به واجبات وجود آن در تصدی منصب امامت جماعت و قضاوت و ... ضروری است .

۲. عدل اخلاقی که از شاخه های عقل عملی در علم اخلاق شمرده شده است و شجاعت ، عفت و حکمت حد وسط بین افراط و تفریط در صفات اخلاقی است و به دارنده ی این سه صفت در اصطلاح علم اخلاق ، عادل گفته می شود .

۳. عدل تکوینی ؛ یعنی خداوند متعال نظام هستی را بر حسب حکمت بالغه آفریده است ؛ به گونه ای که در قرآن کریم از آفرینش خود ، به نظام احسن تعبیر فرموده است . معیار حاکم بر این نظام احسن ، در حقیقت همان عدالت است و پاسخ بسیاری از پرسش های عقیدتی و اخلاقی در گرو فهم عمیق این حقیقت است .

۴. عدل تشریعی ؛ یعنی تکالیف دینی در حد توان بشر تنظیم شده اند و آن چه را که خداوند

سبحان واجب یا حرام کرده ، بر طبق مصالح واقعی انسان ها می باشد .

۵. عدل جزایی ؛ یعنی نظام کیفری الهی در قیامت بر اساس موازین قسط استوار است و بدین

جهت هر کس به جزای متناسب با اعمال خود خواهد رسید .

۶. عدل الهی ؛ یعنی قول و فعل و صفات حضرت حق - جل و علا - عین حق و عدل است که

همان نظام علم فعلی او است . به دیگر سخن ، صحیفه ی هستی ، علم فعلی خدا است ؛ از این رو ،

قرآن کریم می فرماید :

(الحق من ربك .)

یعنی فعل حق سبحانه را استقامت و استواری تشکیل می دهد ؛ هم چنان که دستورهای تشریعی و

قانونی خداوند سبحان نیز عین حق و عدل است ، چه آن که بر حسب فطرت انسانی و منطبق بر

همه ی ساحت های حیات بشری است .

مقصود از عدالت در این فراز

منظور از عدالت در این جا ، همان عدل اخلاقی ولی بسیار کامل تر از نظریه ی ارسطویی است و

خود شرح مفصلی می طلبد . مقصود امام علیه السلام بسط و تعمیق وجدان عدالت در افق نفس

انسانی است که نمودگاه آن غالباً عرصه ی حیات اجتماعی بشر است ؛ بدین جهت ، امام علیه

السلام در ادامه به سراغ رفتارهای اجتماعی و برخوردهای اخلاقی با دیگر مردمان رفته است و از

کظم غیض و اصلاح ذات البین و تواضع و خوش خلقی و عیب پوشی یاد فرموده است .

بنابراین ، مقصود امام علیه السلام گسترش عدل و پیاده کردن آن در برخورد با مردم است و این ،

غیر از عدل در افق نفس انسانی است . البته آیین مقدس اسلام ، جامع همه ی دستورهای کمال

آفرینی است که در آفاق و انفس برای بشر قابل دسترسی است و دارنده ی همه ی کمالات ،

صاحب اصلی مقام ولایت یعنی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله است که قرآن کریم

خطاب به او می فرماید : (و انك لعلی خلق عظیم ؛ به راستی که تو بر خلق و خوی عظیم

استواری.) هم او که با برخورد حیرت انگیز خود با اعراب جاهلی این حقیقت را اثبات کرد و

کمالات نفسانی آن یگانه ی وجود ، به آن جا رسید که هیچ ملک مقرب و نبی مرسل حتی طمع وصول به آن مقامات را نداشت ، بلکه رسالت او در بین ملائکه ، به صورت حکم عدل ، و بر سایر هستی به مثابه ی واسطه ی در وجود و تنظیم مراتب آن ثابت بود .

والسبق الى الفضيلة ، و ايثار التفضل ، و ترك التعير ، و الافضال على غير المستحق ، و القول بالحق و ان عز ، و استقلال الخير و ان كثر من قولي و فعلى ، و استكثار الشر و ان قل من قولي و فعلى ، و أكمل ذلك لى بدوام الطاعة ، و لزوم الجماعة ، و رفض أهل البدع ، و مستعمل الرأى المخترع ؛

و مرا در پیشی گرفتن در کسب فضایل موفق بدار و یاریم کن تا بخشایش و بذل احسان را برگزینم و سرزنش دیگران را ترک گویم و تفضل خود را نسبت به کسانی که شایسته آن نیستند ، ترک کنم و بر سخن حق اصرار ورزم - اگر چه قایل به آن کم باشد (یا گفتن آن مشکل باشد) - و اعمال خیر خود اعم از گفتار و کردارم را اندک شمارم ، اگر چه بسیار باشد و همه ی این خواسته ها را همراه با توفیق بخشیدن در پایداری بر عبادت و بندگی خود ، در حق من کامل فرما و عنایتی کن تا با عموم مسلمانان همگام باشم و نوای ناهم خوانی ، ساز نکنم و از هر گونه بدعت گذاری و دسته بندی در حاشیه ی جامعه ی مسلمانان بر حذر باشم .

انسان موجودی برتر

این فراز را باید دنباله و تتمه ی مسئله ی قبل - یعنی لزوم بسط عدل - به شمار آورد . روح متعالی انسانی در اثر تکامل ، مبدأ همه ی صفات کمال و اخلاق و فضایل می گردد که جوهر ذاتی انسان ، آماده ی اکتساب تمام صفات پسندیده و کمالات است . بنابراین ، خداوند متعال در بین موجودات ، موجودی افضل از انسان نیافریده است . به دیگر سخن ، این روح بلند انسانی است که همه ی فضایل را ساخته و بدان ها متصف می گردد و اگر انسانی در کار نبود ، فضیلتی هم موجود نبود و کمالات بی معنا می نمود . بر این اساس ، هر حسن و جمالی قائم به وجود انسان است و در عالم ممکنات ، همه ی فضیلت ها از نفس قدوسی انسان سرچشمه می

گیرد و نمی‌ازیم بی‌کرانه‌ی این خلیفه‌الله می‌باشد. بنابراین، اگر انسان در مقام فضیلت بر دیگری سبقت می‌گیرد و یا همه‌ی کارهای خیر خود را کم می‌بیند یا سخن حق را - با وجود طرفداران اندک - انتخاب می‌کند یا بدعت‌ها را شناخته و از آنها دوری می‌کند، همگی دلیل آن است که انسان کامل از علم، افضل و از فضیلت، برتر است و سزد که او را والاترین خیر عالم وجود و برگزیده‌ی حضرت معبود به شمار آورد.

یک شبهه و پاسخ آن

ممکن است این شبهه به ذهن خطور کند که اگر قایل به اتحاد عاقل و معقول باشیم، عالم عین علم و عادل عین عدالت خواهد بود، پس برتری در این زمینه راه ندارد.

پاسخ آن است که چنانچه یکی از اعراض با جوهر متحد شود، ذات آن جوهر با علم و در مرتبه‌ی علم، عین علم است و با عدالت و در مرتبه‌ی عدالت، عین عدالت می‌باشد و با شجاعت و در مرتبه‌ی شجاعت، عین شجاعت است، ولی آن ذات متعالی خود در رتبه‌ای فراتر و برتر از همه‌ی این مراتب است، زیرا او است که با همگی متحد است و اگر هر یک از صفات در خارج با یکدیگر مصداقا متحد هستند، آن نیز به برکت خود ذات است؛ یعنی گستره‌ی وجودی ذات ایجاب می‌کند که همگی آنها عین یکدیگر باشند و این در حالی است که هر یک از صفات از این اقتضا تهی است؛ چنانکه ذات شجاعت هرگز عین ذات صبر نیست و علم، عین عدالت نخواهد بود، بلکه مأمن وجودی ذات انسان، دریای وسیع و ژرفی است که همه چیز در آن مقام به یکدیگر می‌پیوندند و این تحقیق رشیق و مطلب ناب و عمیق، به روشنی از سخن گهربار مولایمان، حضرت سجاد علیه السلام در این فراز استفاده می‌شود.

دو قسمت از این فراز بسیار چشم‌گیرتر است:

۱. معیار، حق است نه مردم

امام علیه السلام فرمود: باید به حق سخن راند، اگر چه طرفدار بسیار نداشته باشد. معنای این پند حکیمانه آن است که حق را نباید با مردم و کثرت طرفدار شناخت، بلکه مردم را باید با معیار حق

سنجید ؛ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : «و لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله ؛ در راه حق ، به خاطر کمی اهل آن ، احساس تنهایی و وحشت نکنید.» و این یکی از آزمایش های مهم قدرت ایمان انسان ها است که در ایام روی برتافتن خلق از حق و کم رنگ شدن خط هدایت ، کم ترین خدشه ای در ذهن و عزم آنها نسبت به حق مداری وارد نشود .

۲. پایداری در بندگی

حضرت سجاد علیه السلام از خداوند سبحان دوام و پایداری در بندگی را طلب فرموده است ؛ به گونه ای که در هیچ حال و موقعیتی دست از وظیفه بر ندارد و این یکی از پربارترین دستورهای قرآن کریم است که می فرماید :

(فاستقم کما أمرت)؛

آن گونه که فرمان داده شده ای ، استقامت ورز .

که دشوارترین تکلیف را برای یکایک مسلمانان رقم زده است . اصولاً از آن جا که مردمان اهل پایداری و نستوهی بسیار اندک اند ، سقوط در این مرحله بسیار محتمل است ؛ از این رو ، همتی بلند و عزمی پولادین باید تا از گردنه های صعب العبور این مسیر به سلامت گذر کرد و بار تکلیف را در وادی ایمن مقصد ، به زمین نهاد .

اللهم صل علی محمد و آله ، و اجعل أوسع رزقك علی اذا کبرت ، و أقوى قوتك فی اذا نصبته ، و لا تبتلینی بالكسل عن عبادتك ، و لا العمی عن سبيلك ، و لا بالتعرض لخلاف محبتك ، و لا مجامعہ من تفرق عنك ، و لا مفارقة من اجتمع اليك ؛

خدایا ! بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست و وسیع ترین روزی را به هنگام کهن سالی نصیب فرما و بیشترین تاب و توان را به هنگام پیری عنایت کن و به کسالت در بندگی و کوری در تشخیص راه مبتلایم مگردان و اقدام بر خلاف مقتضای محبت و دوستی با دشمنان و جدایی از دوستان را برایم مقدر مفرما .

درخواست های این فراز به دو دسته تقسیم می شود :

ب (طلب عافیت در شدیدترین مقطع زندگی

دسته ی نخست ، خواستن نوعی عافیت در مرحله ای از زندگی است که غالبا گرفتاری در آن شدیدتر و پایداری در برابر آن دشوار است . گرفتاری هم ممکن است به دو شکل عارض شود ؛ گاهی دو بعدی است ؛ یعنی هم جنبه ی بدنی دارد و هم بعد روحی ؛ مانند فقر و تهی دستی ای که همراه با ضعف و سستی جسمی عارض شود و گاهی تک بعدی است ؛ یعنی تنها جنبه ی بدنی دارد ، مانند فتور و سستی جسمی . در هر حال ، هر کدام از این گرفتاری ها نیازمند مقاومت روحی است تا فرد بتواند مشکل را تحمل کند ، چرا که اگر مقاومت را از کف بدهد و کلمه ای که نشانه ی عدم رضا و تسلیم باشد ، بر زبان براند ، تمامی امتیازهای خود را از دست خواهد داد .

از سوی دیگر ، صبر و بردباری به هنگام سختی ها ، اجرای عظیم و پاداش حیرت انگیز در پی دارد و این برای آن است که صبر و شکیبایی ، به انسان ظرفیت وجودی می بخشد .

بنابراین ، امام علیه السلام در این جا به بخشی از زندگی که غالبا پر ابتلا ، ولی مورد غفلت است و مقدمات اندکی برای آن اندیشیده می شود ، اختصاص داده است ؛ ابتلاهایی که ممکن است هر یک موجب از دست رفتن توفیق و سلب مزایای حسرت انگیز در یوم الحسره گردد .

۲. تقاضای عافیت

دسته ی دوم از خواسته های این دعا ، عوامل تنبلی در عبادت مربوط به عوارض و حوادث باطنی و روحی است که مشکلات بسیاری را سر راه سالک الی الله ایجاد می کند ؛ هم چون کسالت در عبادت که یکی از موانع جدی سلوک و تقرب است و خود عوامل مختلفی دارد .

برخی از عوامل بی رغبتی در عبادت ، عبارت اند از :

الف) ضایعه ی گناه ، که قلب را می میراند ؛ به گونه ای که اگر شخص - نعوذ بالله - از تکرار پاک نداشته و در صدد جبران بر نیاید ، از عالم الهی دور و به تدریج به طرف بعد حیوانی روی خواهد آورد و اگر بر عصیان اصرار ورزد ، گناهان صورت و حقیقت دیگری هم سنخ با روح معصیت به او تحمیل می کند و او را از فطرت و صورت اولیه ی انسانی خارج می گرداند که طبعاً

به دنبال آن ، کوری دل و محروم ماندن از رحمت و فیض حق گریبان گیر گناه کار خواهد شد ؛ از این رو ، امام سجاد علیه السلام پس از عبارت : «لا تبتلینی بالكسل عن عبادتک» ، فرمود : «و لا العمی عن سبیلک» ؛ یعنی مرا به کسالت در عبادت که کوری از راه تو را به دنبال دارد ، مبتلا مگردان .

ب) اشتغال ذهن به کثرات وارده ی بر ذهن که موجب انعطاف و میل شدید به طرف پدیده های خارج می گردد ؛ به طوری که انسان قادر به متمرکز ساختن ذهن بر عبادت و حضور قلب ، نخواهد بود .

ج) مراعات نکردن و شروط و موازین دوستی . واضح است که هر گاه فردی از رفقای دوست خویش ببرد و با دشمنان او پیوندد ، یا از روی غفلت و مسامحه و کم اعتنایی ، به کارهایی دست یازد که خاطر محبوب را رنجیده سازد ، صفا و صمیمیت حاکم بر آن رابطه ی دوستانه را خدشه دار خواهد ساخت . بنابراین ، هر گاه عبد با مولای خود چنین کند ، در رحمت و عنایت ربوبی را به روی خود خواهد بست و محرومیت از لذت مناجات و نشاط در عبادت یکی از پیامدهای مهم آن است .

بدین ترتیب ، گناه کار با دست خود ، ریشه ی خیرات بسیاری را خشکانیده و محرومیت های زیادی را نصیب خویش می سازد ؛ به همین جهت ، باید از گناهان صغیره نیز دوری جست ، زیرا گناه بر خلاف ادب عبودیت است و فضای پاکیزه ی دوستی را تیره می کند و چه بسیار دیده شده است که پس از شکسته شدن حریم محبت ، سقوط به وادی حجاب از رحمت جناب حق قطعی شده است و همان گناه موجب پیدایش خطای دیگر و دیگر شده ، تا آن جا که شعله ی محبت برای همیشه به خاموشی گراییده است .

اللهم اجعلنی أصول بک عند الضرورة ، و أسالک عند الحاجة ، و أتضرع الیک عند المسکنة ، و لا تفتنی بالاستعانة بغيرک اذا اضطررت ، و لا بالخضوع لسؤال غیرک اذا افتقرت ، و لا بالتضرع الی من دونک اذا رهبت ، فأستحق بذلک خذلانک و منعک و اعراضک ، یا أرحم الراحمین ؛

خدایا! چنان تقدیر فرما که هنگام ضرورت و حاجت از تو درخواست کنم و در گرفتاری و مسکنت، به تو تضرع کنم و مرا در وقت اضطرار گرفتار کمک خواستن از غیر خود مفرما و هنگام فقر به کرنش درخواست از غیر مبتلایم مکن و از زاری نزد دیگران در هنگام خوف دورم بدار که مبادا مستحق منع و اعراض و دورافتادگی از تو گردم. ای مهربان ترین مهربانان!

پیامدهای ناگوار یاری خواستن از غیر خدا

یکی از بزرگ ترین موفقیت های انسان این است که در هر کاری، ابتدا مسیر صحیح و صراط مستقیم را بیابد، زیرا مبدأ و مقصد هر کاری، دو نقطه است که فقط یک خط مستقیم آن دو را به یکدیگر پیوند می دهد و خطوط انحرافی بی شمار موجب دور شدن از مقصد و گاهی نرسیدن به آن است. موفقیت دیگر انسان، دست فرابردن به سوی مبدأ و مؤثر اصلی است که اگر انسان چنین نکند، ره گم کرده و گاهی بر عکس به طرف موانع قدم بر خواهد داشت، یا با شکست مواجه می شود که سرانجام با محرومیت از مطلوب، موجب سرخوردگی شدید خواهد شد.

بدین جهت، امام سجاد علیه السلام فرمود: خدایا! آن گاه که نیازمندی به سراغم می آید و درخواست و استعانت ضرورت می یابد، توفیقی به من کرامت فرما که حاجت و مسکنت خود را فقط بر در خانه ی تو آورم و روی به حضرتت کنم، که مبدأ همه ی برکات و خیرات است و افزون بر این، قریب الوصول و در دسترس است، چرا که هیچ گونه مانعی از ناحیه ی آن کریم مطلق در کار نیست و هر مانعی مربوط به قصور و کوتاهی در مرتبه ی قابلیت ماست.

از این رو، حضرت زین العباد علیه السلام استعانت از غیر را به هنگام اضطرار، فتنه ای خوانده است که کم ترین اثر آن بی نتیجه ماندن تلاش و خواهش ها است که انسان هرگز، حاجت روا بر نمی گردد.

از دیگر آثار سوء درخواست از دیگران، تحقیر روح و کوتاهی همت فرد سائل است، زیرا والا همتان هرگز به خود اجازه ی شکستن حریم مقام بلند و با عظمت انسان را - که اشرف مخلوقات و محبوب ترین صنع حضرت رب العالمین و مخاطب به نوید الهی: (و اذا سألک عبادی عنی فانی

قریب ؛ هر گاه بندگان من درباره ی من می پرسیدند ،) بگو : (من نزدیک هستم.) و بشارت : (نبی
ء عبادی اُنی انا الغفور الرحیم ؛ بندگانم را مطلع کن من بسیار آمرزنده و مهربان هستم.) است -
نخواهند داد . چنین فردی در واقع دل را که حرم امن خدا است و هرگز نباید دیگری در آن رخنه
نماید ، به روی صاحب اصلی بسته و به روی بیگانه گشوده است .
راه ارضای نیازها

امام علیه السلام در این فراز نیازهای انسانی را به سه دسته تقسیم فرمود : ضرورت ، حاجت و
مسکنت ؛ به دیگر سخن ، ناگزیری ، احتیاج به فریادرسی و فقر که هر کدام کمک خاصی را می
طلبند و اگر انسان برای دفع آنها به غیر خدا پناه برد ، به خود واگذاشته می شود و نتیجه ی آن ،
پیدایش سه مصیبت دیگر است که از نیازمندی های اولیه ی او بسی جان گذازتر است و آن سه
عبارتند از : خواری ، منع و اعراض و به دیگر بیان : بیچارگی ، محرومیت از کمک و نعمت و بی
اعتنایی نسبت به درخواست ها .

بنابراین ، هر یک از این سه نوع گرفتاری اگر با گرایش به غیر خدا یعنی استعانت به غیر ، خضوع
برای غیر و تضرع برای غیر توأم شود ، انسان به سه نوع بلا یعنی خواری ، منع و اعراض دچار
خواهد شد ؛ از این رو ، انسان باید در گام نخست به درگاه الهی پناه برد و بکوشد که راه را گم
نکند ، که با گم شدن راه ، به سیاه چاله های حرمان و نومیدی در غلطیده و گذشته از نرسیدن به
مطلوب ، بر گرفتاری های خود خواهد افزود .

اللهم اجعل ما یلقى الشیطان فی روعی من التمنی و التظنی و الحسد ذکرا لعظمتک ، و تفکرا فی
قدرتک ، و تدبیرا علی عدوک ، و ما أجرى علی لسانی من لفظه فحش أو هجر أو شتم عرض أو
شهادة باطل أو اغتیاب مؤمن غائب أو سب حاضر و ما أشبه ذلک نطقا بالحمد لک ، و اغراقا فی
الثناء علیک ، و ذهابا فی تمجیدک ، شکرا لنعمتک ، و اعترافا باحسانک ، و احصاء لمننک ؛
خدایا ! خواهش ها ، سوء ظن و حسدی را که شیطان در روح من القا می کند ، سبب یادآوری
عظمت و تفکر در قدرت و تدبیر نسبت به دشمنان خود قرار بده و اگر کلمه ی ناسزا یا پرگویی

ناروا یا هتک عرض مردم یا شهادت باطل یا غیبت مؤمن و یا جسارتی به شخص حاضر و مانند اینها بر زبانم جاری کند ، همگی را به سپاس گویی خود و کوشش در ثناگویی حضرت و حرکت در بزرگداشت و شکر نعمت و اعتراف به احسانت و شمارش منت هایت مبدل فرما .

انسان ؛ هدایت یا گمراهی

امام زین العابدین علیه السلام در این فراز با اشاره به جریان تکلیف پذیری و اختیار و انتخاب گری انسان ها ، این حقیقت را گوشزد فرموده است که انسان می تواند یکی از دو راه هدایت و یا ضلالت را انتخاب کند ؛ خداوند می فرماید : (انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا ؛ ما راه را به انسان نمودیم ، یا سپاس گزار خواهد بود ، یا ناسپاس.) یعنی راه روشن و صراط مستقیم از کج راهه شناخته شده است . بنابراین ، انتخاب با خود انسان است که هر یک از دو راه را که خواست پیوید .

آری ، انسان می تواند زبانی پرده در و باطل گو داشته باشد و می تواند به یاد خدا و ثناگوی او باشد . امام معصوم علیه السلام از خداوند متعال در این زمینه کمک خواسته است که مدد فرماید در مقام انتخاب ، بهترین را برگزیند و بنده ی خود را در کج راهه ها نجات دهد و آن جا که بسیاری به اشتباه راه غلط را می پیمایند ، او خود بنده اش را دستگیر و راهبر باشد .

ثمره ی اندیشیدن در قدرت خداوند

آن گاه امام معصوم علیه السلام تفکر در قدرت خدا را خواسته است . تفکر به معنای حرکت عقل از بدیهیات به طرف نظریات است ، تا بتواند حقایق مجهول را به واسطه ی معلومات کشف کند و قدرت الهی را در صنع او که آغاز و انجام عالم را فرا گرفته است ، ببیند و عجایب صنع را که بسیار پیچیده است ، در حد توان علمی خود دریابد ، زیرا اذهان ساده و ابتدایی نیز از دریافت عظمت صنع بی بهره نیستند و هر کسی در حد ظرفیت فهم و عقل خود از منبع صنع بی پایان فیض الهی بهره ور خواهد بود و اصولا تفکر به این دلیل بزرگ ترین عبادت قلمداد می شود که دگرگونی همه جانبه ای در روش زندگی انسان ایجاد می کند و فرد منحرف پس از شصت یا

هفتاد سال ، به سبب تفکر ناگهانی ، مسیر خود را به سوی حق سبحانه و ارزش های متعالی عوض می کند و در جاده ی مستقیم هدایت گام برمی دارد ؛ بدین سبب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : «تفکر ساعه خیر من عبادۀ ستین سنه ..» ، یا این که : «خیر من عبادۀ سنه..» به هر ترتیب ، این که یک ساعت اندیشه کردن بهتر از یک سال یا شصت سال عبادت است ، به چگونگی اندیشه ورزی و عمق آن مربوط می شود ؛ آن چنان که گاهی پرتو اندیشه ، یک سال و گاهی شصت سال و در مواردی سراسر عمر فرد را روشن می سازد .

از این رو ، امام رضا علیه السلام فرمود :

لیس العبادۀ کثره الصلاة و الصوم ، انما العبادۀ التفکر فی أمر الله - عزوجل - ؛

عبادت، زیادی نماز و روزه نیست ، بلکه عبادت تفکر در امر خداوند - عز و جل - است .

درخواست عدم غفلت از دشمن

آن گاه امام علیه السلام تدبیر علیه دشمنان را تقاضا نموده است ، تدبیر به معنای عاقبت اندیشی

است ؛ به گونه ای که انسان با لحاظ مقدمات موجود ، آینده را حدس بزند . این درخواست در

واقع هشداری است به امت که مبدا از دشمن غافل شوند ، چرا که غفلت از دشمن ، شیخون

دشمن را در پی خواهد داشت .

غیبت ، آثار و راه توبه

غیبت مؤمن - که در ادامه مورد اشاره ی امام قرار گرفته است - از آسان ترین کارها و در عین

حال از بزرگ ترین گناهان است که هرگز نباید انسان آن را کوچک بشمارد . سایر گناهان زبانی

نیز چنین است ؛ مانند : دو به هم زنی ، بهتان و استهزا .

کفاره ی غیبت ، دعا و استغفار برای شخص غیبت شده ، یا خدمت به وی در کارها و در پیش

آمدهای مشکل ، یا طلب حلیت از او است ، البته طلب حلیت اگر با سوءظن او یا برخورد شدیدتر

توأم باشد ، هیچ گاه مطلوب شارع مقدس اسلام نیست . بنابراین ، اگر غیبت شونده بخواهد برای

رضایت دادن و حلال کردن غیبت کننده ، از او سخت کار بکشد ، نیازی به طلب حلیت نیست و

پشیمانی از غیبت و تصمیم بر حفظ زبان کافی است و ان شاء الله خداوند رحمان و رحیم ، او را می بخشد ، زیرا دلیل حرمت غیبت ، حفظ شرافت مؤمنان و پیدایش صفا و صمیمیت است و اگر عذرخواهی و اظهار ندامت از غیبت نزد شخص غیبت شده ، موجب فوران خشم و دامن زدن به کدورت و ناراحتی گردد ، خود خلاف غرض شارع مقدس خواهد بود .

در هر حال ، آن چه امام علیه السلام در این فراز از خدا خواسته ، بیرون شدن از چاه طبیعت و پرواز در آسمان بی انتهای انسانیت است ؛ به گونه ای که همه ی شرهای زبان به نیکی ها و حسنات تبدیل گردد ؛ مثلاً زبان فحاش ، ذاکر خدا شده و غرق در ثناگویی حضرت حق باشد و زبان غیب گو ، حامد و تقدیس گر خداوند متعال شود .

اللهم صل علی محمد و آله ، و لا أظلمن و أنت مطیق للدفع عنی ، و لا أظلمن و أنت القادر علی القبض منی ، و لا أضلن و قد أمكنتک هدایتی ، و لا أفترقن و من عندک وسیعی ، و لا أطفین و من عندک وجدی ؛

خدایا ! بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست و مرا ظلم پذیر قرار مده که تو بر دفاع از من توانایی و هرگز مرا ستم پیشه قرار مده که تو قادری مرا از خطا بازداری و گمراهم مپسند که هدایت من برای تو میسر است و بینوایم مخواه که روزی فراخم به دست تو است و سرکش و عصیانگرم قرار مده که تو می توانی مرا نگاه داری .

هدایت پذیری ، عامل نیک بختی انسان

یکی از مهم ترین عوامل نیک بختی و سعادت ، برخورداری از روح معنویت و هدایت پذیری است که سوگیری حیوانی را از لوح ذهن و جان آدمی زدوده و حیات انسانی سالم و خالی از سختی های ناآگاهانه را نصیب وی می سازد و از افراط و تفریطها جلوگیری می کند و راه را در کشاکش طوفان های شکننده به روشنی باز می نماید . اگر هدایت آمد ، گمراهی با تمام لوازم و پیامدهای خود رخت برمی بندد ؛ از این رو ، حضرت سیدالساجدین علیه السلام می فرماید : «و لا أضلن و قد أمكنتک هدایتی » .

انواع ناهنجاری ها

تمام گرفتاری ها ، ناامنی ها ، دشواری ها و ضلالت هایی که مردم بدان گرفتارند ، همگی در اثر تضادها ، برخوردها و ناسازگاری هایی است که مقتضای طبع این جهان می باشد و برخی از آنها اجتناب ناپذیر است ؛ مانند : برخورد عدالت با ظلم ، هدایت با ضلالت ، آگاهی و ناآگاهی ، کفر و ایمان که همه ی انبیا و امامان معصوم علیهم السلام در معرکه ی این تضادها درگیر بوده اند و یک عمر نستوه و پایدار ماندند و به وظایف خود به بهترین شکل عمل کردند ، اما بعضی از ناهنجاری های اجتماعی قابل پیشگیری است و می توان با تدبیر از وقوع آنها جلوگیری کرد و اساسا خرد آدمی نیز همین را ایجاب می کند ، به ویژه اگر ناپختگی و سهل انگاری های زندگی ، عامل اصلی پیدایش این چالش ها باشد ، قطعاً زندگی در این گونه موارد ، در کام سهل انگاران تلخ و عمرشان تباه و روزگارشان غیرقابل تحمل خواهد شد .

البته که قسم سومی از ناگواری ها نیز هست که نه لازمه ی طبیعت عالم و نه معلول سهل انگاری های بشر است ، بلکه از تقدیرهای معلقه ی الهی است ؛ معلقه بودن آن بدین معنا است که می توان با دعا ، صدقه و اعمال نیک و پسندیده آنها را دفع کرد . مضامین بسیاری از روایات و ادعیه نیز بر همین معنا دلالت دارد .

حوادثی که برطرف شدن شان در این فراز از دعا درخواست شده است ، حوادثی است که می توان با توسل و توجه به خداوند متعال از پیشامد آنها دوری جست و این که حضرت عرض می کند : «خدا یا ! نه مرا ظلم پذیر قرار ده و نه ظالم درازدست و بی پروا.» - که هر دو از کرامت انسانی خارج است و از نظر امام ظلم پذیری به همان درجه پست است که ستم پیشگی غلط و ناروا است - از مصادیق این گونه حوادث است ؛ از این رو ، رشد روحی و تدبیر ، کافی است که فکر ستم را از مخیله ی ستمگران بیرون کند و او را مهار و تعدیل نماید .

نه فقر و نه طغیان ، بلکه قدرت مهار شده

به همان میزان که فقر و حاجت و تهی دستی بد است ، طغیان در اثر ثروتمندی و ستم برای

قدرتمندی و بی نیازی ، سخت مورد خشم حضرت حق است و راه بین این دو ، حد وسطی است که همان قوت و قدرت مهار شده و بی نیازی خالی از استکبار و گردن کشی می باشد و این ، ویژگی انسان رشدیافته ای است که از اکسیر هدایت الهی برخوردار شده است و اصولاً صراط مستقیم خالی از افراط و تفریط است و حاکمیت عدل در یکایک مسائل تربیتی آیین مقدس اسلام از ساده ترین مسائل زیستی همانند خورد و خوراک و اشباع غرایز و عواطف گرفته تا دقیق ترین نظام معرفتی ، به طور همسان و هماهنگ ، جاری و برقرار است .

اللهم الی مغفرتک وفدت ، و الی عفوک قصدت ، و الی تجاوزک اشتقت ، و بفضلک وثقت ، و لیس عندی ما یوجب لی مغفرتک ، و لا فی عملی ما أستحق به عفوک ، و ما لی بعد أن حکمت علی نفسی الا فضلک ، فصل علی محمد و آله ، و تفضل علی ؛
خدایا ! به مغفرت و عفو تو روی آورده ام و به گذشت تو مشتاق و به فضل تو امیدوارم و هیچ چیز که مرا لایق مغفرت تو یا مستحق عفو تو گرداند ، در من و اعمالم نیست ، بلکه پس از واری خود ، جز فضل تو هیچ چیز مایه ی امید نمی بینم ، پس بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست و بر من تفضل فرما .

تجلی اوج عظمت حق در نفس امام علیه السلام
در این فراز شاهد تجلی اوج عظمت خداوند سبحان در نفس مقدس حضرت سیدالسادین علیه السلام هستیم . این اشراق آن چنان است که امام در هیچ یک از مراحل هستی ، خود را ندیده انگاشته است ، بلکه هر چه فضل و کمال و نعمت و معرفت و آگاهی است ، همگی را از الطاف حضرت خداوندی - جل جلاله - به شمار آورده است ؛ تا آن جا که خود را به هیچ وجه مستحق جزا حتی عفو و مغفرت نمی بیند و با دید توحیدی ناب خود ، آن چه را که در دست دارد ، جز به فضل حضرت رب منتسب نمی داند .

بر پایه ی این نگرش ، توفیق بندگی و پیدایش معرفت و زایش تقوا و بالندگی خضوع و عبودیت

همگی از الطافی است که شکر و سپاس از آنها خود ، شکر و سپاس دیگری را طلب می کند .
راه شناخت حضرت حق و توانایی افراد

معرفتی که از شناخت حقیقت هستی سرچشمه گرفته است ، برای هیچ کس جز نوادر دستگاه خلقت - که نبی اکرم و اهل بیت علیهم السلام و پس از آنان انبیا علیهم السلام هستند - به دست نمی آید و البته این شناخت از سنخ شناختی است که خداوند متعال به حضرت ابراهیم علیه السلام عنایت فرموده است ؛ آن جا که می فرماید :

(و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الأرض) ؛
ما به ابراهیم ملکوت زمین و آسمان را نمایانیدم .

این آرایه که شناساندن ملکوت موجودات است نه از قبیل شناخت های علم حصولی ، بلکه از سنخ علم حضوری می باشد که در اثر عروج روح و خروج از نظام جسمانیت و حرکت به فراسوی این عالم و حشر با ملائکه ی کروبین و بلکه در مظهر اسم اعظم خدا بودن عالم حاصل می گردد و روشن است که از راه مطالعه و کتاب یا از راه فکر و بحث نمی توان به چنین معرفتی رسید ، بلکه این علم ، موهوبی و به بیان دیگر تفضل ویژه ای است که از طرف حضرت ربوبی افاضه می شود و کسی جز خدا از چگونگی این آگاهی ، انواع آن ، روابط این انواع و حقیقت آنها آگاه نیست مگر آن که خود او به کسی یاد دهد .

البته برخی از علمای کامل و شاگردان مکتب الهی به بعضی از این مراتب رسیده اند و این پس از گذراندن دوران طولانی از آموزش علوم رسمی متعدد و گسترده ، همراه با خلوص نیست و طهارت و پاکی جان بوده است که زمینه ی آگاهی شهودی را پیدا کرده و بدان پایه رسیده اند که لسان الغیب ، زبان حال ایشان را این گونه باز می گوید :

ساکنان حرم سر عفاف ملکوت

با من راه نشین باده ی مستانه زدند

البته گاهی بعضی از افراد درس ناخوانده نیز به بخشی از کمالات نایل می شوند ، ولی اگر ایشان

نیز بهره ای از علوم رسمی الهی و توحیدی می داشتند ، به اسرار عظیم تری دست می یافتند و از سیر کامل تری برخوردار می شدند .

نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعا های خود از خداوند متعال درخواست می فرمود : «اللهم أرني الأشياء كما هي» ؛ یعنی حضرت درخواست علم حضوری به حقیقت موجودات را داشتند ، زیرا علم حصولی ، همگانی بوده و با مفاهیم سر و کار دارد ، ولی حقایق عالم را - آن چنان که هستند - طوری دیگر باید شناخت و ابزار شناخت آن ، قلب و قوای باطنی است که در پیوند قوا با خداوند متعال قرار می گیرد . البته مقدمات بسیاری لازم است که باید برای آماده سازی قلب و تطهیر و تزکیه ی آن ، از پیش فراهم گردد .

خاستگاه معرفتی و آموزه های توحیدی در کلام امام سجاد علیه السلام امام علیه السلام در این فراز چهار آموزه ی مثبت را مطرح نموده اند : روی کرد به مغفرت ، توجه به عفو ، اشتیاق به گذشت از گناه و سرانجام اطمینان به فضل الهی و در پی آن ، دو درخواست سلبی را - که علت تأکید برای درخواست های قبل به شمار می روند - عنوان کرده و می فرماید : این که می گویم به عفو و فضل حضرت پناه می آورم به دلیل آن است که نزد من چیزی که موجب مغفرت و گذشت باشد وجود ندارد و باز وقتی خود را واری می کنم ، هر چه می یابم ، فضل تو است نه استحقاق من .

خاستگاه تمامی این نکته های دقیق معرفتی ، آشنایی با ملکوت عالم است ؛ بدین جهت ، در کلام حضرت ، تمام و کمال ، ستایش ها به مبدأ اصلی معطوف گشته و با ادات استغراق جنس فرموده است : (الحمد لله) . امام خمینی رحمه الله در نامه ای که به یکی از بستگان خود نگاشته است ، می فرماید :

«در : (الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم) تمامی معارف الهی که قابل تحمل برای احدی غیر از معصومین نیست ، جای دارد و هیچ نکته ی دقیقی نیست ، مگر آن که از این جمله ی کوتاه به دست می آید ، زیرا توحید افعالی که مترتب بر توحید ذاتی است ، جامع جمیع کمالات و شامل

تمامی حقایق هستی است و در این جمله توحید افعالی و صفاتی گنجانده شده و بدین ترتیب آیه ی شریفه همه ی حقایق از مبدأ تا معاد را پوشش داده است.»

اللهم و أنطقنی بالهدی ، و ألهمنی التقوی ، و وفقنی للتی هی أزکی ، و استعملنی بما هو أَرْضی .
اللهم اسلك بی الطریقۃ المثلی ، واجعلنی علی ملتک أموت و أحیا ؛
خدایا ! زبانم را به هدایت مردم گویا گردان و تقوا را به قلبم الهام فرما و به نیکوترین کارها موفقم
بدار و در پسندیده ترین کارها بگمار . خدایا ! منش و سیره ی مرا در عالی ترین و روشن ترین راه
ها قرار ده ؛ آن چنان که در مسیر دین و آیین تو بمیرم و زنده گردم .

قدرت بیان و تأثیر آن در هدایت مردم

قدرت بیان ، از نعمت های بزرگ الهی است که گاهی قدرت سازندگی و نفوذ آن ، تا سر حد
سحر در شنوندگان تصرف می کند و آنها را در حوزه ی مغناطیس ربایش و طیف خاص خود
قرار می دهد و به اختیار و انتخاب آنان جهت می دهد ؛ چنان که در روایت وارده شده است : «ان
من البیان لسحرا ؛ برخی از سخنان ، همانند افسون تأثیرگذار هستند .» از این رو ، امام علیه السلام
در عبارت «اللهم و أنطقنی بالهدی .» دو چیز را درخواست نموده است : الف) اوج قدرت بیان ؛
ب) قرار گرفتن قدرت بیان در خدمت هدایت مردم .

البته این کمال در پیامبر اکرم و اهل بیت گرامی او علیهم السلام در بالاترین حد ممکن ، تحقق
یافته است و نظیری برای آن نمی توان یافت .

درخواست پاک ترین روش

امام ساجدان و پیشوای عابدان علیه السلام در ادامه ، پاکیزه ترین روش و پسندیده ترین رفتار را از
خداوند متعال طلب می کند . درجات «برتر» و «برترین» با یکدیگر فاصله ی بسیار دارند و در
واقع ، آن چه با واژه ی برتر یا «بهتر» مطرح می شود ، شامل طیفی است که مرز معینی ندارد ، ولی
فضای درخواست امام علیه السلام یک درجه ی معین از کرامت و فضیلت است ، آن هم بالاترین
درجه و در حد اعجاز .

این درخواست قطعاً به اجابت رسیده است ، زیرا عطایای خداوند به حضرات معصومان علیهم السلام آن چنان چشم گیر است که حتی دشمنان را به اقرار روا داشته است و آثار به جای مانده از آن حضرات به خوبی گواه بر این است که آنان در هر کمال و کرامتی سرآمد هستند ؛ نظیر نهج البلاغه و صحیفه ی سجاده و دعای عرفه ی سیدالشهدا علیه السلام و زیارت جامعه ی کبیره ی امام هادی علیه السلام و بسیاری از خطبه های توحیدی امیرمؤمنان و حضرت امام رضا علیهما السلام که در فصاحت و بلاغت ، ممتاز و در دقت و صحت ، در عالی ترین مرتبه قرار دارند و پر محتواترین معانی را در کوتاه ترین جملات به امت ارزانی می دارند .

اخلاص ، بهترین درجه ی عبودیت

در مقوله ی عبودیت ، درجه ی «بهترین» را باید به اخلاص از هر شائبه که نمونه ی آن در حالات مریبان معصوم به خوبی پیدا است ، تعریف کرد . تاریخ برترین مرتبه ی بندگی و عالی ترین مقام قابل وصول را در حیات این بزرگواران بازشناخته و شاهد بوده است ؛ برای نمونه ، امام سجاد علیه السلام هیچ یک از کمالات خویش را از خود ندانست و فرمود :

و مالی بعد أن حکمت علی نفسی الا فضلک ؛

پس از آن که تمام وجود را واریسی کردم ، جز فضل تو را ندیدم .

در همین فراز نیز ، تقوا را به الهام و عنایت حضرت حق دانسته است و توفیق تقوای پیشگان را ناشی از تفضل الهی می داند .

ثمره ها و نتایج تقوا در آیات قرآن

مرحوم علامه «سید علی خان مدنی» در شرح بسیار شریف خود از بعضی از عارفان نقل فرموده که نیکی های دنیا و آخرت در زیر کلمه ی جامعه ی تقوا مندرج است و دوازده مورد را از قرآن کریم برمی شمرد که بیانگر آثار دنیوی و اخروی متعلق به تقوا است :

۱. مدح و ثنای خدای متعال : (و ان تصبروا و تتقوا فان ذلک من عزم الامور ؛ اگر صبر و تقوا

ورزید ، دلیل بر نیرومندی اراده ی شما است .)

۲. حفظ و حراست : (و ان تصبروا و تتقوا لا يضركم كيدهم شيئا ؛ اگر صبر و تقوا پیشه کنید ، کید آنان به شما زیان نمی رساند .)
۳. تأیید و نصرت : (ان الله مع الذين اتقوا ؛ خدا با تقوای پیشگان است .)
۴. نجات از گرفتاری و وسعت روزی : (و من يتق الله يجعل له مخرجا و يرزقه من حيث لا يحتسب ؛ هر کس تقوا پیشه کند خدا برای او دری می گشاید و روزی او را از آن جا که گمان ندارد ، می رساند .)
۵. صلاح در عمل : (اتقوا الله و قولوا قولا سديدا يصلح لكم أعمالكم ؛ تقوا ورزید و محکم سخن گوید ، تا اعمال شما را اصلاح فرماید .)
۶. بخشیدن گناهان : (اتقوا الله ... يغفر لكم ؛ تقوا پیشه کنید ... تا خدا گناهان شما را بپارزد .)
۷. محبت خدا : (ان الله يحب المتقين ؛ خدا متقین را دوست دارد .)
۸. پذیرش اعمال : (انما يتقبل الله من المتقين ؛ خدا از تقوای پیشگان قبول می کند .)
۹. بزرگداشت و تکریم : (ان أكرمكم عند الله أتقاكم ؛ آن که متقی تر است نزد خدا گرامی تر است .)
۱۰. بشارت در دنیا و آخرت : (الذين آمنوا و كانوا يتقون لهم البشرى فى الحياة الدنيا و فى الآخرة ؛ آنان که ایمان آوردند و تقوا ورزیدند ، بشارت در دنیا و آخرت نصیب آنان است .)
۱۱. نجات از آتش : (ثم ننجى الذين اتقوا ؛ سپس پرهیزگاران را از آتش نجات می دهیم .)
۱۲. ورود به بهشت : (أعدت للمتقين ؛ بهشت برای تقوای پیشگان آماده شده است .)
- درخواست بهترین زندگی و بهترین مرگ
- امام سجاد علیه السلام در آخرین قسمت از این فراز از خداوند متعال زندگی و مردن بر ملت اسلام را درخواست می کند و پر واضح است که مردن ، آغاز زندگی حقیقی انسانی است و در آیات و ادعیه بر خوب مردن تأکید شده است که پیوسته باید مورد توجه و عنایت ما نیز قرار گیرد .

اللهم و أنطقنی بالهدی ، و ألهمنی التقوی ، و وقفنی للتی هی أزکی ، و استعملنی بما هو أَرْضی .

اللهم اسلك بی الطریقۃ المثلی ، واجعلنی علی ملتک أموت و أحیا ؛

خدایا ! زبانم را به هدایت مردم گویا گردان و تقوا را به قلبم الهام فرما و به نیکوترین کارها موفقم
بدار و در پسندیده ترین کارها بگمار . خدایا ! منش و سیره ی مرا در عالی ترین و روشن ترین راه
ها قرار ده ؛ آن چنان که در مسیر دین و آیین تو بمیرم و زنده گردم .

قدرت بیان و تأثیر آن در هدایت مردم

قدرت بیان ، از نعمت های بزرگ الهی است که گاهی قدرت سازندگی و نفوذ آن ، تا سر حد
سحر در شنوندگان تصرف می کند و آنها را در حوزه ی مغناطیس ربایش و طیف خاص خود
قرار می دهد و به اختیار و انتخاب آنان جهت می دهد ؛ چنان که در روایت وارده شده است : «ان
من الیّان لسحرا ؛ برخی از سخنان ، همانند افسون تأثیر گذار هستند » . از این رو ، امام علیه السلام
در عبارت «اللهم و أنطقنی بالهدی « . دو چیز را درخواست نموده است : الف) اوج قدرت بیان ؛
ب) قرار گرفتن قدرت بیان در خدمت هدایت مردم .

البته این کمال در پیامبر اکرم و اهل بیت گرامی او علیهم السلام در بالاترین حد ممکن ، تحقق
یافته است و نظیری برای آن نمی توان یافت .

درخواست پاک ترین روش

امام ساجدان و پیشوای عابدان علیه السلام در ادامه ، پاکیزه ترین روش و پسندیده ترین رفتار را از
خداوند متعال طلب می کند . درجات «برتر» و «برترین» با یکدیگر فاصله ی بسیار دارند و در
واقع ، آن چه با واژه ی برتر یا «بهتر» مطرح می شود ، شامل طیفی است که مرز معینی ندارد ، ولی
فضای درخواست امام علیه السلام یک درجه ی معین از کرامت و فضیلت است ، آن هم بالاترین
درجه و در حد اعجاز .

این درخواست قطعاً به اجابت رسیده است ، زیرا عطایای خداوند به حضرات معصومان علیهم
السلام آن چنان چشم گیر است که حتی دشمنان را به اقرار روا داشته است و آثار به جای مانده از

آن حضرات به خوبی گواه بر این این است که آنان در هر کمال و کرامتی سرآمد هستند ؛ نظیر نهج البلاغه و صحیفه ی سجادیه و دعای عرفه ی سیدالشهدا علیه السلام و زیارت جامعه ی کبیره ی امام هادی علیه السلام و بسیاری از خطبه های توحیدی امیرمؤمنان و حضرت امام رضا علیهما السلام که در فصاحت و بلاغت ، ممتاز و در دقت و صحت ، در عالی ترین مرتبه قرار دارند و پر محتواترین معانی را در کوتاه ترین جملات به امت ارزانی می دارند .

اخلاص ، بهترین درجه ی عبودیت

در مقوله ی عبودیت ، درجه ی «بهترین» را باید به اخلاص از هر شائبه که نمونه ی آن در حالات مریبان معصوم به خوبی پیدا است ، تعریف کرد . تاریخ برترین مرتبه ی بندگی و عالی ترین مقام قابل وصول را در حیات این بزرگواران بازشناخته و شاهد بوده است ؛ برای نمونه ، امام سجاد علیه السلام هیچ یک از کمالات خویش را از خود ندانست و فرمود :

و ما لی بعد أن حکمت علی نفسی الا فضلک ؛

پس از آن که تمام وجود را واری کردم ، جز فضل تو را ندیدم .

در همین فراز نیز ، تقوا را به الهام و عنایت حضرت حق دانسته است و توفیق تقوایندگان را ناشی از تفضل الهی می داند .

ثمره ها و نتایج تقوا در آیات قرآن

مرحوم علامه «سید علی خان مدنی» در شرح بسیار شریف خود از بعضی از عارفان نقل فرموده که نیکی های دنیا و آخرت در زیر کلمه ی جامعه ی تقوا مندرج است و دوازده مورد را از قرآن کریم برمی شمرد که بیانگر آثار دنیوی و اخروی متعلق به تقوا است :

۱. مدح و ثنای خدای متعال : (و ان تصبروا و تتقوا فان ذلک من عزم الامور ؛ اگر صبر و تقوا

ورزید ، دلیل بر نیرومندی اراده ی شما است .)

۲. حفظ و حراست : (و ان تصبروا و تتقوا لا یضرکم کیدهم شیئاً ؛ اگر صبر و تقوا پیشه کنید ،

کید آنان به شما زیان نمی رساند .)

۳. تأیید و نصرت : (ان الله مع الذين اتقوا ؛ خدا با تقواییشان است) .

۴. نجات از گرفتاری و وسعت روزی : (و من يتق الله يجعل له مخرجا و يرزقه من حيث لا يحتسب ؛ هر کس تقوا پیشه کند خدا برای او دری می گشاید و روزی او را از آن جا که گمان ندارد ، می رساند) .

۵. صلاح در عمل : (اتقوا الله و قولوا قولا سديدا يصلح لكم أعمالكم ؛ تقوا ورزید و محکم سخن گوید ، تا اعمال شما را اصلاح فرماید) .

۶. بخشیدن گناهان : (اتقوا الله ... يغفر لكم ؛ تقوا پیشه کنید ... تا خدا گناهان شما را بپارزد) .

۷. محبت خدا : (ان الله يحب المتقين ؛ خدا متقین را دوست دارد) .

۸. پذیرش اعمال : (انما يتقبل الله من المتقين ؛ خدا از تقواییشان قبول می کند) .

۹. بزرگداشت و تکریم : (ان أكرمكم عند الله أتقاكم ؛ آن که متقی تر است نزد خدا گرامی تر است) .

۱۰. بشارت در دنیا و آخرت : (الذين آمنوا و كانوا يتقون لهم البشرى فى الحياة الدنيا و فى الآخرة ؛ آنان که ایمان آوردند و تقوا ورزیدند ، بشارت در دنیا و آخرت نصیب آنان است) .

۱۱. نجات از آتش : (ثم ننجى الذين اتقوا ؛ سپس پرهیزگاران را از آتش نجات می دهیم) .

۱۲. ورود به بهشت : (أعدت للمتقين ؛ بهشت برای تقواییشان آماده شده است) .

درخواست بهترین زندگی و بهترین مرگ

امام سجاد علیه السلام در آخرین قسمت از این فراز از خداوند متعال زندگی و مردن بر ملت اسلام را درخواست می کند و پر واضح است که مردن ، آغاز زندگی حقیقی انسانی است و در آیات و ادعیه بر خوب مردن تأکید شده است که پیوسته باید مورد توجه و عنایت ما نیز قرار گیرد .

اللهم صل على محمد و آله ، و متعنى بالاقتصاد ، و اجعلنى من أهل السداد ، و من أدلة الرشاد ، و

من صالح العباد ، و ارزقنی فوز المعاد ، و سلامة المرصاد ، اللهم خذ لنفسك من نفسي ما يخلصها ،
و ابق لنفسی من نفسي ما يصلحها ، فان نفسي هالكة أو تعصمها ؛

خدایا ! بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست و مرا از میانه روی بهره مند ساز و از بندگان
شایسته و راهنمایان به سوی رشد و صالحان و رستگاران در قیامت قرار ده و از وارستگان از کمین
گاه رستاخیز مقدر فرما . خدایا ! از خودت برایم بهره ای قرار ده که مرا خالص سازد و از خودم
برای نفسم واعظی مقرر

فرما که آن را اصلاح کند . به درستی که جان من در هلاکت است ، مگر آن که تو نگاهش داری

میانه روی در امور

امام علیه السلام پس از درود بر پیامبر و خاندان او ، از خداوند متعال میانه روی و اعتدال در همه
ی امور را درخواست می کند . اساسا قرآن امت اسلام را ، امت وسط معرفی نموده و می فرماید :

(و كذلك جعلناكم أمة وسطا لتكونوا شهداء على الناس)؛

و شما را این چنین امت وسط قرار دادیم تا گواه بر مردمان باشید .

افراط و تفریط در همه ی امور را هم محکوم می کند و غیر جایز می داند و آیه ی شریفه ی :

(واقصد فی مشیک) که ترسیم کننده ی صراط مستقیم است ، نیز به همین معنا است .

برخی تعبیر اقتصاد در فرمایش امام علیه السلام را بر معنای مصطلح این عصر ؛ یعنی افزودگی
دخل نسبت به خرج یا تعادل بین دخل و خرج دانسته اند ، ولی باید توجه داشت که الفاظ روایات
و آیات در معنای شایع در عصر صدور ظهور دارد و مترجم یا مفسر باید الفاظ را بر همان معنی
خاص متداول در عصر صدور حمل نماید .

استقامت در باورها و تصمیم ها

در جمله ی بعد ، امام علیه السلام از خداوند سبحان می خواهد که او را از صالحان و وارستگانی
قرار دهد که بن مایه ی ایمانی و عقلانی مستحکمی دارند . این عبارت امام به کسانی که در کار ،

اعتقاد و تصمیم گیری ها دچار تزلزل اند ، درس قاطعیت و پایداری می دهد . این قسمت از کلام امام سجاد علیه السلام آموزش به کسانی است که در کار و اعتقاد و تصمیم گیری ها متزلزل بوده و همگام با هر حادثه ای در هر زمانی به رنگ همان زمان و به صبغه ی همان حادثه جلوه می کنند . و هیچ گونه عقد قلبی نسبت به هیچ چیز در وجود آنان نیست . این پوچی و بی خاصیتی در اسلام سخت مردود است . امام علی علیه السلام نیز چنین افراد متزلزلی را مسلمان واقعی نمی داند و در وصف آنان می فرماید :

أَتَبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ ؛

به دنبال هر صدا راه می افتند و با هر باد خم می شوند .

فرد تربیت یافته در مکتب اسلام ، پیوسته از صلابت در شخصیت ، قاطعیت در تحمل حق ، اعتدال در روش و انعطاف در معاشرت برخوردار است و دودلی و شک و در هاله ی ابهام زیستن ، شیوه ی مسلمانان نیست و زندگی را به صورت مجادله گذراندن دست دوستی و مسالمت به سوی هر حزب و نحله ای دراز نمودن زبینه ی شیعه ی راستین نمی باشد ، بلکه نشانه ی بی مایگی درون تهی بودن است . چنین کسی با حیات طویه کاملاً بیگانه بوده و در پلیدی می زید و می میرد . درخواست نفس ملهمه و واعظ نفسانی

نکته ی جالب در بخش پایانی این فراز : «خَذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يَخْلُصُهَا» آن است که امام علیه السلام از خداوند متعال می خواهد که در جان خود نشانی از حضرت سبحان داشته باشد تا به نور هدایت او مهتدی گردد و آن نگهدارنده ی باطنی، او را از آلودگی ها و ناشایستی ها خالص کند و پاکیزه بدارد و پیوسته از حضرت حق ملهم گردد و در انتخاب خود به سویی روان شود که خواسته ی خداوند است . از این مقام به «نفس ملهمه» تعبیر می کنند و بسیاری از اولیای خاص او ، از این امتیاز برخوردارند .

امام سجاد علیه السلام به دنبال این جمله ، از خداوند متعال درخواست واعظ نفسانی را فرموده است ؛ یعنی قدرت نفسانی ویژه ای که به صورت خودجوش در اصلاح جان او مؤثر باشد و دل او

را از هر گونه شک و تردید تطهیر کرده و به استقامت و قاطعیت وا دارد . وجود این واعظ نفسی از آن روی مهم است که گاهی بایستگی دستورها برای فردی روشن است ، ولی نفس اماره ی فرد وسوسه می کند و او را به طرف کژراهه می کشاند ، ولی شخص برخوردار از واعظ درونی به قوه ی بازدارنده ای مجهز است که در مقابل وسوسه های باطل ، به فرد مصونیت می بخشد و با اندرز و سرزنش و توبیخ او را از ارتکاب بدی ها باز می دارد . وجود این مرتبه ی ارزشمند در صقع نفس آدمی ، مقدمه ی پیدایش «نفس مطمئنه» می باشد .

اللهم صل علی محمد و آله ، و متعنی بالاعتصاد ، و اجعلنی من أهل السداد ، و من أدلة الرشاد ، و من صالح العباد ، و ارزقنی فوز المعاد ، و سلامه المرصاد ، اللهم خذ لنفسک من نفسی ما یخلصها ، و أبق لنفسی من نفسی ما یصلحها ، فان نفسی هالکة أو تعصمها ؛

خدایا ! بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست و مرا از میانه روی بهره مند ساز و از بندگان شایسته و راهنمایان به سوی رشد و صالحان و رستگاران در قیامت قرار ده و از وارستگان از کمین گاه رستاخیز مقدر فرما . خدایا ! از خودت برایم بهره ای قرار ده که مرا خالص سازد و از خودم برای نفسم واعظی مقرر

فرما که آن را اصلاح کند . به درستی که جان من در هلاکت است ، مگر آن که تو نگاهش داری .
میانه روی در امور

امام علیه السلام پس از درود بر پیامبر و خاندان او ، از خداوند متعال میانه روی و اعتدال در همه ی امور را درخواست می کند . اساسا قرآن امت اسلام را ، امت وسط معرفی نموده و می فرماید :

(و کذلک جعلناکم أمةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس)؛

و شما را این چنین امت وسط قرار دادیم تا گواه بر مردمان باشید .

افراط و تفریط در همه ی امور را هم محکوم می کند و غیر جایز می داند و آیه ی شریفه ی :

(واقصد فی مشیک) که ترسیم کننده ی صراط مستقیم است ، نیز به همین معنا است .

برخی تعبیر اقتصاد در فرمایش امام علیه السلام را بر معنای مصطلح این عصر ؛ یعنی افزودگی دخل نسبت به خرج یا تعادل بین دخل و خرج دانسته اند ، ولی باید توجه داشت که الفاظ روایات و آیات در معنای شایع در عصر صدور ظهور دارد و مترجم یا مفسر باید الفاظ را بر همان معنی خاص متداول در عصر صدور حمل نماید .

استقامت در باورها و تصمیم ها

در جمله ی بعد ، امام علیه السلام از خداوند سبحان می خواهد که او را از صالحان و وارستگانی قرار دهد که بن مایه ی ایمانی و عقلانی مستحکمی دارند . این عبارت امام به کسانی که در کار ، اعتقاد و تصمیم گیری ها دچار تزلزل اند ، درس قاطعیت و پایداری می دهد . این قسمت از کلام امام سجاد علیه السلام آموزش به کسانی است که در کار و اعتقاد و تصمیم گیری ها متزلزل بوده و همگام با هر حادثه ای در هر زمانی به رنگ همان زمان و به صبغه ی همان حادثه جلوه می کنند . و هیچ گونه عقد قلبی نسبت به هیچ چیز در وجود آنان نیست . این پوچی و بی خاصیتی در اسلام سخت مردود است . امام علی علیه السلام نیز چنین افراد متزلزلی را مسلمان واقعی نمی داند و در وصف آنان می فرماید :

أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ ؛

به دنبال هر صدا راه می افتند و با هر باد خم می شوند .

فرد تربیت یافته در مکتب اسلام ، پیوسته از صلابت در شخصیت ، قاطعیت در تحمل حق ، اعتدال در روش و انعطاف در معاشرت برخوردار است و دودلی و شک و در هاله ی ابهام زیستن ، شیوه ی مسلمانان نیست و زندگی را به صورت مجادله گذراندن دست دوستی و مسالمت به سوی هر حزب و نحله ای دراز نمودن زینده ی شیعه ی راستین نمی باشد ، بلکه نشانه ی بی مایگی درون تهی بودن است . چنین کسی با حیات طویه کاملاً بیگانه بوده و در پلیدی می زید و می میرد .

درخواست نفس ملهمه و واعظ نفسانی

نکته ی جالب در بخش پایانی این فراز : «خذ لنفسک من نفسی ما یخلصها.» آن است که امام علیه السلام از خداوند متعال می خواهد که در جان خود نشانی از حضرت سبحان داشته باشد تا به نور هدایت او مهتدی گردد و آن نگهدارنده ی باطنی، او را از آلودگی ها و ناشایستی ها خالص کند و پاکیزه بدارد و پیوسته از حضرت حق ملهم گردد و در انتخاب خود به سویی روان شود که خواسته ی خداوند است . از این مقام به «نفس ملهمه» تعبیر می کنند و بسیاری از اولیای خاص او ، از این امتیاز برخوردارند .

امام سجاد علیه السلام به دنبال این جمله ، از خداوند متعال درخواست واعظ نفسانی را فرموده است ؛ یعنی قدرت نفسانی ویژه ای که به صورت خودجوش در اصلاح جان او مؤثر باشد و دل او را از هر گونه شک و تردید تطهیر کرده و به استقامت و قاطعیت وا دارد . وجود این واعظ نفسی از آن روی مهم است که گاهی بایستگی دستورها برای فردی روشن است ، ولی نفس اماره ی فرد وسوسه می کند و او را به طرف کژراهه می کشاند ، ولی شخص برخوردار از واعظ درونی به قوه ی بازدارنده ای مجهز است که در مقابل وسوسه های باطل ، به فرد مصونیت می بخشد و با اندرز و سرزنش و توبیخ او را از ارتکاب بدی ها باز می دارد . وجود این مرتبه ی ارزشمند در صقع نفس آدمی ، مقدمه ی پیدایش «نفس مطمئنه» می باشد .